

کارگر سوسیالیست

اکتبر ۱۹۹۸ - مهر ۱۳۷۷

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال هشتم، دوره دوم

جنگ «ارتجاع» با «ارتجاع»

نامید.

از سوی دیگر رهبران دینی طالبان علیه تهاجم احتمالی ارتش ایران به خاک افغانستان، حکم «جهاد» اعلام کرده و سران طالبان به رژیم ایران هشدار دادند که در صورت تهاجم نظامی ایران، جنگ را فرسایشی کرده و شهرهای ایران را بمباران خواهند کرد.

کشورهای غربی و به ویژه آمریکا نیز، گرچه حرکت‌های طالبان را «محکوم» و رژیم را به خویشتن‌داری دعوت کرده‌اند، اما از جنگ بین این دو دولت چندان ناراضی به نظر نمی‌آیند؛ و در واقع با لحن تحریک‌آمیزشان به شکل غیر مستقیم «چراغ سبز» به طرفین نشان داده‌اند. بدیهی است که تضعیف دنیروی که در موقعیت کنونی دم از مخالفت با دولت آمریکا می‌زنند، چندان نامساعد نیست. برای نمونه، آقای «جیمز روبین» سخنگوی وزارت کشور آمریکا اعلام داشت که «عصبانیت حکومت ایران در مقابل کشته شدن دیپلمات‌ها ایرانی قابل درک است. مصونیت دیپلماتیک دیپلمات‌های مستقر در سفارتخانه‌ها، یکی از قوانین کهن جامعه مدنی است» همچنین یکی از مسئولان «سیا» نیز در مورد احتمال آغاز جنگ اظهار داشته است که «از عمل خبری نیست، اینها فقط سرو صدا به راه انداخته‌اند» عضو دیگر «سیا» سخنان رهبران طالبان را تکرار کرد که: «اگر روس‌ها نتوانستند از پس افغان‌ها بر بیایند، مسلماً دولت ایران نیز شانس نخواهد داشت.» (منابع: آسوشیتدپرس، ۱۵ سپتامبر). تحولات هفته‌های اخیر جنگ احتمالی بین دولت‌های ایران و افغانستان، چند نکته را برجسته می‌کند: ●●●●● بقیه در صفحه ۲

پس از اشغال «مزار شریف» توسط طالبان و کشتار صدها تن از شیعیان آن منطقه، از جمله به قتل رساندن ۶ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی، اختلاف بین دو دولت «اسلامی» افغانستان (طالبان) و ایران در هفته‌های پیش، به حد اعلامی خود رسید.

ارتش ایران با نیروی ۲۰۰ هزار نفری در منطقه‌ای به وسعت ۵۰ هزار کیلومتر دست به «مانور ذوالفقار-۲» زد. اضافه بر این، شهر «بامیان» چند روز پس از این وقایع سقوط کرده و به دست «طالبان» افتاد. در پی آن، دو دولت ایران و افغانستان حملات تبلیغاتی علیه یکدیگر را آغاز کردند. زیر فشارهای بین‌المللی و ایران، طالبان مجبور گشت که اجساد مقتولان را به ایران تحویل داده و سپس چند تن از اسرای ایرانی را به ایران بازگرداند.

اما با این وصف، تب «جنگ» علیه طالبان، در ایران بسیار بالا رفته است. مطبوعات فرمایشی رژیم به ناگهان همه «دمکرات» گشته و صحبت از ماهیت ارتجاعی طالبان به میان می‌آورند. روزنامه رسالت نوشت: «...واقعیات افغانستان آزمون بزرگی برای طرفداران «انسانیت»، «آزادی»، «مدنیت».. است.» روزنامه «کار و کارگر» رهبر طالبان، «ملا محمد عمر» را «سرکرده گروه متوحش و خشک مغز طالبان»

ماهیت و وظایف دمکراسی

صفحه ۲

حمید حمید

رئیس «دانشگاه‌های شکنجه» به هلاکت رسید!

بیژن سلطانزاده

«اسدالله لاجوردی»، رئیس سابق زندان

«اوین»، جانی، قاتل و شکنجه‌گر بنام رژیم

اسلامی بر اثر تیرهای بی‌امان جوان

بیست ساله‌ی به هلاکت رسید.

«لاجوردی» بمثابة رهبر ایدئولوژیک شکنجه

رژیم، با بهره‌گیری از حیوانی‌ترین شکنجه‌های

قرون وسطایی مبارزان راه آزادی را در برزخی

از بود و نبود، صدها بار نابود می‌کرد. صفحه ۱۰

- منظره جهان کارگری صفحه ۵
- اتحادیه مستقل کارگران ایران صفحه ۱۱
- بین‌الملل چهارم صفحه ۱۲
- به یاد «بور دیگا» صفحه ۱۳
- مقوله‌های فلسفی (۲) صفحه ۱۴
- سخنی با خوانندگان صفحه آخر

اختلاف‌های درونی رژیم

از صفحه ۱

بحران ایران و افغانستان این فرصت را برای باند خامنه‌ای ایجاد کرد که هم خود را به عنوان پر قدرت‌ترین شخص مملکت تثبیت کند و هم حمله همه جانبه‌ای علیه باند خاتمی را سازمان دهد. مداخله‌های سیاسی رهبری رژیم در امور چند هفته پیش نشان داد که قدرت واقعی سیاسی در دست چه شخصی متمرکز شده است. خامنه‌ای نشان داد که تنها مرجع سیاسی‌ای است که اظهارها و هشدارها را در مورد طالبان از سوی دولت اعلام می‌کند. در ۲۵ شهریور «رهبر انقلاب» در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ارتش، دستگاه‌های امنیتی، مسئولان خبری و تبلیغاتی، اعلام «آماده باش» کرد. گویا در این مملکت «رئیس جمهور» و دولت و سخنگوی دولتی وجود ندارد! و تنها «رهبر انقلاب اسلامی» است که در مقام رهبری نیروهای انتظامی و ارتش و سپاه قرار گرفته است. اما، سخنرانی خامنه‌ای تنها اشاره به مسئله «گروه سفاک» (طالبان) محدود نگشته، که «اخطار» مهم‌تری به مخالفان سیاسی خود بود. او گفت: «... در بین برخی از مطبوعات ما، متأسفانه می‌بینم که همان خطی تعقیب و منعکس می‌شود که تبلیغات رسانه‌ی غربی و بخصوص آمریکایی دنبال آن هستند! خیلی مایه‌ی تأسف و تعجب است ... من با مسئولان اتمام حجت می‌کنم. مسئولان باید در این مورد اقدام بکنند؛ ببینید کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می‌گذارد... (چگونه می‌توان) به آن کسانی که نگاهشان به دروازه‌های غرب و بخصوص آمریکاست، تا ببینند آنها چه اشاره می‌کنند... اجازه داد که حالا بیایند میدان دار صحنه بشوند...» به دنبال این سخنرانی مشخص، شماری از مطبوعات مخالف «جناح راست» مورد تهاجم لفظی قرار گرفته و روزنامه «توس» نیز مجدداً ممنوع اعلام شد. چند روز پس از آن (۲۹ شهریور) «ناطق نوری» اعلام کرد که در ایران از «آزادی» سوء استفاده می‌شود! و «حیدر زهرابی» یکی از سران سپاه پاسداران اظهار کرد که «اجازه نمی‌دهم عناصر مزدور به انقلاب ضربه بزنند» و باید «مطبوعات را نهی از منکر کرد»!

این حملات در زمانی شدت یافته که خاتمی برای ارائه مواضع رژیم به آمریکا (سازمان ملل متحد) اعزام شده است. باند راست هشدارهای خود، مبنی بر استفاده از پلاتفرم سازمان ملل متحد برای افشای دولت آمریکا را، به او داده است. ●●●●● صفحه ۳

حمید حمید

تأملی در باب ماهیت و وظایف دموکراسی

I

بحث از دموکراسی در میان محافل سیاسی روشنفکران ایرانی در مهاجرت بصورت «مد» درآمده است. گروه‌های ازدکس چپ که هنوز از خواب سنگین دریافت‌های استالینی بیدار نشده‌اند، اگرچه گهگاه از خطاهایی سخن می‌گویند که به بهای گرانی برای بشریت و البته سه بار شکست فاجعه آمیز در کشور ما تمام شده، مع الوصف آنگاه که به جبران مافات و استراتژی اهداف آینده برسر دموکراسی سینه چاک می‌کنند توان آن را نمی‌یابند که از پیله دموکراسی پرولتری با انگ‌های استالینی بیرون آیند و آنان که در طیف راست افراطی خیمه زده‌اند بدون اتخاذ مشی‌ای انتقادی چشم‌امیدی به دموکراسی لیبرال بورژوازی دوخته‌اند، چیزی که نارسا بیجا و دواعی کاذبش جامعه سرمایه داری غرب را با یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخی آن مواجه ساخته است. البته گروه‌ها و محافل دیگری نیز وجود دارند که سخت از دموکراسی سخن می‌گویند اما هیچ تعریف مشخصی از آن ارائه نمی‌دهند و تنها طوطی وار از مقوله‌ای سخن می‌گویند که حتی قواعد ناسفته و احکام ناپخته آن را نیز در روابط متقابل خود با محافل و گروه‌های دیگر نقض می‌کنند. در چنین گیر و دار نامیمونی من وظیفه خویش می‌دانم تا آنچه را که «دموکراسی رادیکال» میدانم و برای آینده میبهم تحقق اش را مطلوب ترین شیوه اداره جامعه در تمامی بخش‌های مادی و معنوی آن تشخیص می‌دهم در این فرصت مورد گفتگو قرار دهم و خطوط، ماهیت و وظایف کارکردی اش را ترسیم کنم.

پرداختن به آنچه که موضوع این نوشته است بدون آنکه اگرچه به اجمال نگاهی به تحول تاریخی مفهوم دموکراسی بیفکنیم نه منطقی و نه به صواب است. لذا در مقام براءت استهلال نظری کوتاه به این پیشینه را ضروری میدانم. به طور کلی در تاریخ تفکر سیاسی از افلاطون تا روزگار ما سه تعبیر مشخص از دموکراسی بعمل آمده است.

نخستین تعبیری که در آن دموکراسی به مثابه شکل معینی از حکومت مورد توجه قرار گرفت در یونان باستان صورت بندی شد. اگر از پاره‌ای موارد کلی در تاریخ متقدم یونان، مثلاً آثار هرودوت چشم‌پوشیم، در حقیقت افلاطون و پس از او ارسطو ضمن تحلیل تاریخ و مبارزات سیاسی در دولتهای یونان این نظر را ابراز داشتند که دموکراسی نه به تعداد افرادی که حکومت میکنند و یا به چگونگی حکومت کردن آنها، بلکه به قشر اجتماعی‌ای که در جامعه حاکمیت یافته است ناظر است و بر این اساس با توجه به توصیف تفصیلی که به عمل آوردند، اولاً مبانی وجودی دموکراسی را چون هر شکل دیگری از حکومت به عامل اقتصادی معلق ساختند و در ثانی آن را حکومت طبقاتی توصیف کردند. افلاطون در عمده ترین آثار خود نظیر «جمهوری»، «مرد سیاسی» و «قوانین» که آخرین و طولانی ترین اثر اوست ضمن توضیح از داستان انحطاط و سقوط جوامع، و در نهایت در جستجوی «نمونه‌های آغازین» دولت و حکومت بر می‌آمد و در این راستا مبانی «مدینه فاضله» ای را بنا نهاد که بیاور او مطلوب ترین شکل حکومت تلقی می‌شد. افلاطون بر این اعتقاد بود که تمامی حکومت‌هایی که می‌شناخته «شهرهایی بیمار» بوده‌اند. به این لحاظ است که عموماً فلسفه سیاسی او را یک بیماری شناسی سیاسی نوشته‌اند، او در مقام بیان بیمارگونگی حکومت‌های موجود در نامه هفتم از «مرد سیاسی» تأکید می‌کند که با توجه به همه کشورهای که اکنون موجودند به وضوح مشاهده کردم که بدون استثنا نظام حکومتی

خاتمی نیز در سخنرانی خود از لزوم همبستگی و نزدیکی بین دولت‌های غربی و «مختومه» یافتن مسئله «سلمان رشدی» سخن به میان آورد.

گرچه در موقعیت کنونی جنگ بین ایران و افغانستان غیر متحمل به نظر می‌آید (مذاکراتی در این مورد در سازمان ملل انجام پذیرفت)، اما آغاز جنگ احتمالی در واقع می‌تواند دست‌های باند راست را برای سرکوب مخالفان خود باز بگذارد و یک «وحدت» بین باندهای مختلف هیئت حاکم بوجود آورد. در عین حال آغاز چنین جنگی برای رژیم بسیار گران تمام خواهد شد، به ویژه اینکه سران طالبان از جانب پاکستان و عربستان سعودی قادر به تجهیز سلاح نظامی برای مقابله با ایران خواهد بود. از اینرو هنوز علانی برای تدارک جنگ تمام عیار دیده نمی‌شود.

طالبان و دولت آمریکا

دولت آمریکا از طریق دولت پاکستان در دوره اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی (۱۹۹۲-۱۹۷۹) مستقیماً به نیروهای ارتجاعی «اسلامی» در افغانستان کمک نظامی و مالی می‌رساند.

پس از خروج شوروی از افغانستان، جنگ داخلی در افغانستان آغاز شد. دو حزب اصلی درگیر در جنگ داخلی «حزب اسلامی» (پشتو زبان بنیادگرا) به رهبری «گولبودین حکمتیار» و «جمعیت اسلامی» (تاجیک زبان معتدل) به رهبری «برهان‌الدین ربانی» و «احمد شاه مسعود» بودند (۵ گروه کوچک‌تر نیز وجود داشتند که از آمریکا کمک می‌گرفتند). اما، دولت پاکستان برای تحکیم موقعیت خود با تعلیم در حدود ۲۰۰۰ نفر دانشجوی اسلامی مستقر در پاکستان (وابسته به جمعیت علما اسلامی) و به بهانه‌ای آنها را برای جنگ در افغانستان گسیل ساخت. این عده که نام «طالبان» بر خود نهادند تا به امروز به نیرویی تبدیل شده‌اند که تقریباً کلیه خاک افغانستان را به تصرف درآورده و سایر گروه‌های را شکست داده‌اند (به غیر از درهٔ پنج شیر که تحت کنترل شاه مسعود است).

دولت آمریکا که خواهان کاهش نفوذ ایران در آسیای مرکزی و افزایش نفوذ پاکستان بوده، به گسترش و رشد طالبان (حداقل غیر مستقیم) کمک رسانده است. دو سال پیش وزارت امور خارجه آمریکا اعتراف کرد که «یکی دو سالی است که تا حدودی با طالبان رابطه داشته است.

.....صفحه ۴

آنها بد و قوانین اساسی آنها تقریباً فاقد رستگاری است. توالی منطقی و جبری حکومت‌های بیمار در فلسفه سیاسی افلاطون بخش عمده‌ای از فلسفه تاریخ یا فلسفه سیاسی اوست. او ضمن این بخش از عقاید است که مستقیماً مقولهٔ دموکراسی را نیز به مثابه کریه‌ترین نوع از جوامع بیمار مورد اشاره قرار می‌دهد و تصریح می‌کند که بدترین نوع حکومت‌هایی که تحت اطاعت قانون می‌باشد دموکراسی است. افلاطون چهار دوره یا چهار مشخصه بیماری شناختی را که در تاریخ از همه چشمگیرترند به ترتیب زیر توصیف می‌کند:

«نخست «جاه سالاری» یا تیموکراسی می‌آید که حکومت اعیان و نجبایی است که جویای نام و افتخارند. دوم الیگارش است که حکومت خانواده‌های توانگر است. در مرتبه بعد دموکراسی متولد می‌شود. یعنی حکومت آزادی که به معنای بی قانونی است و آخر از همه جبر و زور حاکمیت می‌یابد که چهارمین و واپسین بیماری شهر است.» بدانگونه که افلاطون توضیح می‌دهد تعاقب این بیماری‌ها امری دیمی نیست بلکه در حقیقت هر بیماری نتیجه لازم بیماری پیشین است. زنجیره‌ای که الزاماً به وخیم‌ترین نوع آن یعنی دموکراسی می‌انجامد و دموکراسی است که علت غایی حاکمیت جباران است. دموکراسی هنگامی به دنیا می‌آید که تنگدستان چیره می‌شوند. بعضی را می‌کشند، دیگران را بیرون می‌رانند و حقوق شهروندی و مناصب دولتی را با بقیه تقسیم می‌کنند.

افلاطون از این پس بنحو گزنده‌ای بر دموکراسی حمله می‌آورد و مشروعیت و حقانیت آن را به این لحاظ که حکومتی طبقاتی است زیر سؤال می‌گیرد. به باور او «حکومت عامه» حکومتی نامطلوب است زیرا که دولتی طبقاتی است و قوانین اش برای خیر و سود طبقات خاص وضع شده و نه برای خیر و مصلحت کل جامعه. دولتی که دارای چنین قوانینی است حکومتی واقعی نیست و دعوی آن دربارهٔ عدالت لاف و گزافی بیش نمی‌باشد. کینه‌تیز افلاطون نسبت به دموکراسی را در شرحی که او از صفات قائلین به آن بعمل می‌آورد می‌توان یافت. او دموکرات‌ها را بی شرم، سبع، درنده‌خو، لئیم، گستاخ، قانون شکن، و زنده صرفاً به خاطر لذت جویی و برآوردن خواهش‌های غیر لازم و ناپاک می‌خواند و اضافه می‌کند که حرمت نگهداشتن را نادانی، خویشتن داری را بزدلی، اعتدال و نظم و ترتیب در خرج را چشم تنگی و بی ادبی می‌نامند.

بیان ارسطو از دموکراسی نیز چون افلاطون متوجه معنایی است که از آن «حکومت و سلطه» و همچنین حاکمیت «اکثریت تهیدستان» مستفاد می‌شود. سلطه‌ای که با غلبه «مردان آزاد» یعنی اکثریت مردم جامعه که تهیدستان اند و بصورت حکومت دموکراسی تحقق می‌یابد بنا به تصریح ارسطو شکل نادرستی از دولت است که دولتشهر یا بولینا را که حکومت مطلوب ارسطوس هرز و معیوب می‌سازد.

جمع بندی آراء ارسطو درباره انواع حکومت‌ها موید این معنی است که او بر خلاف افلاطون حکومت دموکراسی را به مثابه حکومتی مطلوب قدر می‌گذارد ولی بر این باور است که معضلاتی عملاً از این نوع حکومت ناشی می‌شوند و به همین اعتبار است که او نیز با چشم خریدار به دموکراسی نمی‌نگرد و اگر نه با تندی افلاطون ولی بهر ترتیب به نقد آن می‌پردازد. به عقیدهٔ ارسطو در یک جامعه خوب عموم مردم باید حاکم بر امور شوند و بزرگترین و اساسی‌ترین مسائل باید بوسیله مردم حل و عقد شود، زیرا برای چنین وظایفی تودهٔ مردم شایسته‌ترند. باور ارسطو، تحقق چنین هدف والایی لزوماً با شرایطی مشروط می‌شود که از آن میان یکی این است که عموم شهروندان در دولتشهر از نظر نفوی و برهیزکاری برابر و هم‌طراز باشند. ولی از نظر ارسطو بر اساس تعریفی که از تفاوت عقلی و فنی و استعدادی آدمیان بعمل می‌آورد تحقق چنین امری ناممکن می‌نماید. لذا به این نتیجه واصل گردید که در حکومت‌های دموکراسی که حکام و زمامداران آن، افراد یا عدهٔ خصوصی هستند، همیشه مشکلات و بدبختی‌هایی بوجود می‌آید، ناظر بر این دشواری‌هاست که او مشروعیت و مطلوبیت دموکراسی را نفی کرد و با طرح مقولهٔ «دولتشهر» و «شهروند» و تاکید بر گروه نخبه‌ای که آنان را به نحو مشخصی «شهروندان» دولتشهر می‌داند بدگمانی خویش به دموکراسی و اصول آن را ابراز داشت.

تعبیر سنتی دموکراسی برای مدتی دراز آراء و نظریات متفکرین و سیاستمداران غربی را در رویکردشان به مفهوم آزادی زیر تأثیر گرفت و بر پایه همین تأثیر بود که غالب نظریه پردازان سیاسی دموکراسی را صرفاً به عنوان یک مقوله سیاسی که به روزگاران کهن متعلق است توصیف کردند، شایان توجه است که حتی روسو که خود یکی از پیشاهنگان برجسته دموکراسی سیاسی است نظریه ای نسبتاً منفی درباره آن ابراز داشت. او ضمن آن که تأکید می کرد که «قدرت فائده» به تمام خلق یا دست کم به اکثریت آن متعلق است، این شکل حکومت را نخست به دولت های کوچک محدود می دانست و پس آن گاه به آن به مثابه امری بی معنی و نادرست که واجد دستگاهی برای وضع قانون و در عین حال مخدوش ساختن قانون است می نگریست. هم او تصریح می کرد که چنانچه با مقوله دموکراسی را به معنای محدود آن در نظر بگیریم، هیچ دموکراسی واقعی تا بحال وجود نداشته است و نمی تواند وجود داشته باشد. این که تعداد کثیری بر اقلیتی حکومت کنند بر خلاف نظم طبیعی است.

رهبران دیکتاتوری ژاکوبینی بر پایه تعبیر سنتی دموکراسی، بار دیگر این اصطلاح را احیاء کردند. ناظر بر همین معنی بود که در ماده ۱۴ از پیشنهاد روبسییر برای طرح قانون اساسی ژاکوبینی تصریح شد که خلق حاکم اند، حکومت از مردم منشا می گیرد و به مردم متعلق است. مقامات حکومتی تابع مردم اند و این حق مردم است تا حکومت را تغییر دهند و اعتبار نمایندگان آن را ملغی سازند. سن ژوست نیز به همین معنی دموکراسی را با مفهوم «حکومت عامه» یکی می دانست. روبسییر در «گفتگان قانون اساسی» در تاریخ ۱۰ ماه مه ۱۷۹۳ به صراحت اصطلاح دموکراسی مطلق را بکار برد و از آن حکومتی را قصد کرد که بی واسطه از سوی «عامه» اداره می شود. این کسان با همه تأکیدی که بر شمول توده ای حکومت عامه بعمل می آوردند ولی آن را تنها به عرصه سیاسی محدود می ساختند و از این لحاظ قویاً در مقابل کسانی چون لانگه، لکرس، ژاک روکس، هربرت و شومه قرار داشتند که ضمن تعلق خاطر به زحمتکشان بر آن بودند تا برابری دموکراتیک را به عرصه اقتصاد و همه عرصه های حیات اجتماعی تعمیم دهند.

نه مخالفین اریستوکرات انقلاب فرانسه و نه سیاستمداران و آلمان پردازان بورژوازی ادوار بعد، هیچ یک در بیان نظری تعبیر خود از دموکراسی بعنوان «حکومت عامه» با تعبیر نظری قدما مخالفتی ابراز نداشتند. آنچه که آنان را قویاً علیه دموکراسی به آن معنی برانگیخت مضمون «عملی» دموکراسی بعنوان «حکومت عامه» بود. مبانی نظری این مخالفت است که تعبیر دوم از دموکراسی، یعنی «شکل معینی از دولتمداری» را تدارک دید. در این تعبیر توده ها نه «عامل» و نه «مجری» بلکه در معرض اعمال آن تلقی می شدند. به این معنی، دموکراسی در حقیقت نوعی «رویه سیاسی» در جهت تأمین رفاه مردم تعبیر می شد. این تعبیر که بوجهی بنیادی با تعبیر نخست معارض می افتاد، طی دهه های ۳۰ و ۴۰ قرن گذشته صورتبندی شد. الکسیس دو توکویل که برای نخستین بار این تعبیر را عنوان کرد در توصیف خود از آن بدون آن که به این نکته که «چه کسی حکومت می کند» یا «حاکمیت چه کسانی در حکومت تجسم یافته است» عنایتی داشته باشد، تنها متوجه «شیوه اعمال قدرت» بود. لاوم به توضیح است که طی دو قرن هفده و هجده بیش از هر جا، از طریق آراء اسپینوزا و پس آنگاه مونتسکیو بر روش دولتمداری تأکید بعمل آمد و این عنوان به دموکراسی نیز تسری یافت. درست بیست سال پس از آن که کانت دموکراسی را نوعی حکومت جبارانه خواند، اسپینوزا دموکراسی را بعنوان شکلی از دولتمداری که ضمن آن شهروندان در برابر قانون برابرند تعبیر کرد. از سوی مونتسکیو دموکراسی با اصل حق رای یکی گرفته شد. چنانکه گفتیم نخستین متفکری که مفاهیم سیاسی موجود در چهارچوب تفکر لیبرال - بورژوازی را با مفهوم دموکراسی مربوط ساخت الکسی توکویل بود. آنچه که از توضیحات او بر می آید این که دموکراسی به معنای حکومت توده های خلق نیست بلکه نظامی است که ضمن آن فرد از دولت و از مداخلات فضولانه در امور جامعه برکنار است. این تعبیر یک واگرد کامل از مضمون سنتی

همچنین اخیراً دوست پنجاه میلیون دلار از سوی یک کمپانی آمریکایی برای تهیه و تحویل تلفن همراه (موبایل) با رژیم طالبان انجام گرفته است. «تایمز مالی»، ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸. مسلماً چنین تصمیمی بدون اطلاع دولت آمریکا غیر ممکن به نظر می رسد.

زحمتکشان و مرجعین

اختلاف ها و یا جنگ احتمالی بین دو رژیم ارتجاعی سرمایه داری جنگ زحمتکشان این کشورها نیست. طالبان به عنوان یک نیروی ارتجاعی اسلامی است که از جانب پاکستان (و کمک پنهانی دولت آمریکا) به قدرت رسیده است. زحمتکشان افغانستان و به ویژه زنان تأثیرات مخرب حکومت طالبان را تجربه کرده و خود در مقام بسیج و مقاومت با آن خواهند بود. زحمتکشان افغانستان و شیعیان، نیازی به دولتی که خود در حال سرکوب زحمتکشان کشور خود است، ندارند. رژیم ایران در ابتدا باید خانه خود را تمیز نگه دارد.

کلیه ملیتهای موجود در افغانستان (پشتو، تاجیک، هزاری، ازبک، بلوچ و غیره) بایستی با نابود کردن مرزها تحمیلی و برقراری حکومت شورایی خود را از شر طالبان نجات دهند. کارگران ایران نقداً با تدارک ایجاد تشکلهای مستقل کارگری گام های نخست را برداشته اند.

تنها یک انقلابی کارگری در کل منطقه آسیای مرکزی است که قادر است زحمتکشان افغانستان، ایران و سایر کشورهای منطقه را از یوغ سرمایه امپریالیزم آمریکا رها کند. ■ هیئت مسئولان ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۸

دیدگاه

سوسیالیزم انقلابی ۴

- دیالکتیک در دفترهای دیالکتیکی
- تروتسکی (حمید حمید)
- فلسفه «عمل» (م. رازی)
- درباره اثر مزاروش، «فراسوی سرمایه» (مرتضی محیط)
- «شیخ کمونیسم» در قرن بیست و یکم
- «بیانیه کمونیست» در عصر حاضر
- در آمد به نخستین مجلد سرمایه (ارنست مندل)
- «از خود بیگانگی» و

●●●●●



● **آمریکا - 3M** باز هم از تعداد کارگران خود می‌کاهد: "معدن و کارخانه تولیدی «مینه سوتا» آمریکا قصد دارد تا پایان سال (۱۹۹۸)، ۴۵۰۰ رشته کاری را از بین ببرد و این ۵۰۰ رشته بیش از میزانی است که کمپانی در اواخر ژوئیه گذشته اعلام داشته بود. کمپانی «تری.ام» در گذشته اعلام داشته بود که در سطح جهان برای افزایش میزان تولید، در بخش‌هایی که سطح تولید پایینی دارند، می‌خواهد این خطوط را در هم ادغام نماید. این کمپانی که نوار چسب اسکاچ و کاغذ یادداشت «پست‌ایت» از جمله‌ی ۵۰/۱۰۰۰ نوع محصولات تولیدش به شمار می‌آیند، در سال ۱۹۹۷، ۱/۶ میلیون دلار سود برد.

● **آفریقا جنوبی - اعتصاب در کارخانجات اتومبیل‌سازی:** در ماه اوت گذشته، ۲۲۰/۰۰۰ کارگر اتومبیل‌سازی در حمایت از کارگران بخشهای دیگر کارخانه که برای افزایش دستمزد بین ۱۲ تا ۱۸ درصد، اعتصاب کرده بودند، به مدت ۲۴ ساعت از کار خود دست کشیدند. تظاهرات توده‌ای در سطح کل کشور صورت پذیرفت. اعتصاب کارگران اتومبیل‌سازی اتومبیل‌سازی شش روز ادامه داشت تا بالاخره در تاریخ ۱۹ اوت، اتحادیه با مسئولین کارخانجات درباره میزان دستمزدها به توافق رسیدند.

بیش از ۳/۴۰۰ کارگر خط هوایی آفریقای جنوبی در تاریخ ۳۱ اوت گذشته در حمایت از درخواست خود برای افزایش دستمزد به میزان ۱۲ درصد، دست از کار کشیدند. علاوه بر این، ۹/۰۰۰ کارگر راه آهن و بندر این کشور، جهت اعتراض به خصوصی شدن این بخش‌ها تهدید به اعتصاب نموده‌اند.

● **اسرائیل - اعتصاب عمومی کارگران در بخشهای دولتی:** حدود ۳۰۰/۰۰۰ کارگر و کارمند بخشهای دولتی - یعنی یک هفتم نیروی کار این کشور - در تاریخ سوم سپتامبر دست به اعتصاب زده و دفاتر دولتی را تعطیل نموده و از

دموکراسی بود. دوتوکویل در اثر مشهورش بنام «دموکراسی آمریکا» که در سال ۱۸۳۵ انتشار داد با صراحت تاکید می‌کند که این یک شعار ناآزموده و میان‌تهی است اگر بگویم مردم حق انجام همه کاری را دارند و سپس می‌افزاید چنانچه موسسات آزاد آمریکا از میان برده شوند، چنین حادثه‌ای به قدر قدرتی اکثریتی خواهد انجامید و این امر به ناامیدی اقلیت فرجام خواهد یافت و آنان را وادار خواهد ساخت تا به قهر جسمانی متوسل شوند.

اس.ام. لایبیست یکی از نمایندگان برجسته علوم سیاسی معاصر آنچه را که دوتوکویل بنحو مشروح بیان کرده بود مبنای رای خویش درباره دموکراسی قرار داد و با توضیح صریح‌تری نوشت، دموکراسی در یک جامعه پیچیده را میتوان به مثابه یک سیستم سیاسی تعریف کرد که ضمن آن فرصتهای لازم و قانونی برای تعبیر مقامات حکومتی فراهم می‌آید. چنین سیستمی مکانیسمی اجتماعی است که به بخش هرچه وسیع‌تر مردم اجازه میدهد تا بر تصمیمات عمده از طریق انتخاب کسانی از میان رقبای سیاسی اعمال نفوذ کنند. بیه سانس و سپس کورنهاوسر توضیحی از دموکراسی بعمل آوردند که کلمه به کلمه با تعریف لایبیست مشابه بود. توضیح کورنهاوسر در این باره این بود که دموکراسی اساساً یک رویه نهادی و موسساتی برای تغییر رهبری از طریق رقابت آزاد و با رای عمومی است. این تعبیر جدید از دموکراسی بسیار سریع جای خود را در نهضت کارگری نیز باز کرد. ادوارد برنشتاین پدر بازنگری در مارکسیسم، پیشتر این دیگرگونی معنایی را دریافته بود و کوشید تا آن را در پایان قرن گذشته و از طریق اثرش بنام «پیش شرطهای سوسیالیسم و وظایف سوسیال دموکراسی» به درون نهضت کارگری نفوذ دهد.

تعبیر سومی که از دموکراسی بعمل آمد اساساً هیچ وجه مشترکی با معنای سیاسی اصلی آن نداشت. این تعبیر مفهوم دموکراسی را به مقوله‌ای بسیار گسترده تبدیل کرد که عملاً از حوزه سیاست فراتر بود. این تعبیر در جریان جنگ جهانی اول و دورانی که پس از آن حادثه آغاز شد عنوان گردید و در حقیقت شعار تبلیغاتی‌ای را بازتاب می‌کرد که نیروهای آتانت در مقام دفاع از دموکراسی، بر بریت و جباریت نیروهای مرکز را در معرض حمله قرار می‌دادند. در جریان این پیکار تبلیغاتی بود که دموکراسی برابر با انسانگرایی، تمدن، آزادی و جز اینها گرفته شد و در حقیقت این ویلسون و مازاریک بودند که برای نخستین بار این وجه از تعبیر را بکار بردند. آوازه گرانی که بلافاصله پس از طرح این معانی برای دموکراسی اشاعه آن را پی گرفتند. پس از انقلاب اکتبر در روسیه از آن مبارزه علیه سوسیالیسم و با انگ سوسیالیسم بدوی بلشویکی سود جستند. اصلاح‌گران راستی چون کائوتسکی، برنشتاین، آدلر، و با لوتر به این بهانه که دموکراسی نمی‌تواند خصلت طبقاتی داشته باشد به این جبهه پیوستند. در فاصله بین دو جنگ این تعبیر غیر سیاسی و فراگیر ولی در عین حال کاربرد سیاسی آن گسترش بیشتری یافت و علاوه بر معانی پیش گفته، دموکراسی برابر با ضد خودکامه گرایی و ضد فاشیسم نیز تبیین شد. همین معنای آوازه گرانه است که هم اکنون نیز از سوی آرمان پردازان سرمایه داری غربی با وسعتی فراگیر به کار برده می‌شود و از طریق نفوذ آنان و با استفاده از تمامی امکانات و وسایل ارتباط جمعی به توده‌های جوامع سرمایه داری بخصوص ایالات متحده آمریکا القاء می‌گردد. زمانی که جان دیویی فیلسوف پراگماتیست امریکایی توضیح می‌دهد که دموکراسی یک شیوه زندگی و بیش از یک شکل حکومت است در حقیقت همین تعبیر از دموکراسی را توضیح می‌دهد. بنا به رای یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های علوم سیاسی یعنی لاس ویل دموکراسی رژیم جامعه‌ای است که بر اساس احترام متقابل عمل می‌کند. لایبیست که در مواردی در اثرش دموکراسی را بعنوان شکلی از حکومت تعریف می‌کند در جای دیگری از همان اثر می‌نویسد که دموکراسی تنها جامعه‌ای است که در آن گرایشهای اجتماعی‌ای که انسانها را ناچار به بهره‌کشی از انسانهای دیگر می‌سازد منع شده است. و در جای دیگر توضیح می‌دهد که دموکراسی تنها وسیله‌ای نیست که با توسل به آن گروههای مختلف می‌توانند به اهداف خود نایل آیند و یا از طریق آن جامعه‌ای

مطلوب بسازند. بلکه جامعه ای که دموکراسی در آن حاکم است عملاً جامعه ای مطلوب است. انواع تعابیر دیگری نیز که عموماً دموکراسی را تا حد یک مشی تبلیغاتی تحویل می کنند و آن را معادل با «جامعه آزاد» یا «جامعه رفاه» توصیف میکنند به تعبیر سوم از دموکراسی متعلق اند. در محافل دانشگاهی معاصر غرب کسانی وجود دارند که علی الاصول با این تعبیر از دموکراسی سر توافق ندارند. ژوزف شامیتر و یادآور را می توان از نمایندگان عمده این کسان دانست که بار دیگر سرشت سیاسی را از عمده ترین وجوه دموکراسی می شناسند.

II

شاکله کلی بیان و باور من از دموکراسی به مفهوم «دموکراسی رادیکال» یا «دموکراسی شورایی» ناظر است و در تمامیت خود نتیجه منطقی دو شکست تاریخی و جهانی اعمال دموکراسی در غرب و کشورهای متعلق به «سوسیالیسم موجود» یا جوامع نوع شوروی سابق است. دموکراسی شورایی شکلی از سازمان اجتماعی است که در آن تمامی روابط متعلق بر سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از میان برداشته شده و شرایط خودگردانی فرد و گروه در همه عرصه های زندگی اجتماعی فراهم آمده است. تبیین مشخصات و مکانیسم چنین نظامی لزوماً باید بیشتر بر میان دو نکته استوار شود:

۱- تحلیل انتقادی تجارب دموکراسی بورژوازی لیبرال، بازیافت عناصر زنده، مثبت و در عین حال محدودیت ها و کاستیهای آن.

۲- تصریح اندیشه های پایه ای سنت دموکراسی سوسیالیستی و مآلاً دموکراسی شورایی و توصیف مشخصات کلی، ساختار و مسائل عملی آن.

در توضیح دو نکته نخست باید توجه داشت که اساساً بین فلسفه سیاسی دموکراتیک، بدانگونه که در آثار لاک، روسو و جفرسون ارائه شده است و مقدم بر برقراری نظام سیاسی لیبرال در غرب عنوان شد از یک سو و عمل سیاسی در چهارچوب آن سیستم از سوی دیگر تفاوت های ماهوی جدی وجود دارد. در بازیافت چنین تفاوت جدی است که می بینیم اندیشه های رادیکال و عالی «حاکمیت مردم»، «قرارداد اجتماعی» و حق مردم برای برانداختن هر حکومتی که تنها متوجه بر آوردن منافع خود پرستانه خویش است، در واقعیت به حق انتخاب نمایندگان و حق اطاعت از سیاست های دولت تقلیل یافته است. چنانچه از وجود چنین فاصله جدی بین «آرمان» و «واقعیت» چشم پویشیم در این صورت از این حقیقت نمی توانیم گذشت که پاره ای مشخصات ساختاری سیستم سیاسی لیبرال هنوز هم شرایط عام و ضروری هر دموکراسی را تشکیل می دهد. به مواردی از این مشخصات و عناصر اشاره می کنم.

۱- آزادی بیان، مطبوعات، سازمان سیاسی، تظاهرات، آزادی دینی و عمل. طبیعی است که کثرت گرایی که در علایق و سازمانهای سیاسی متبلور است و همچنین آزادی کامل در ایجاد افکار عمومی، از لوازم این آزادیهای مدنی است.

۲- انتخاب مستقیم نمایندگان مردم از طریق رای مخفی و محدودیت زمانی و تعداد اختیارات ممکن.

۳- تفکیک قوا، محدودیت متقابل و نظارت بر موسسات سیاسی.

۴- قواعدی که بر روابط شهروندان و مجریان دولت حاکم است و بصورت قانونی عملی می گردد، به این معنی که از سوی هر گروه نژادی، دینی، سیاسی و اجتماعی بدون استثناء و اعمال هر نوع تبعیض واجب اطاعت و الزام آور است.

۵- بسیاری از عرصه ها و ابعاد حیات اجتماعی که جامعه مدنی را تشکیل می دهند، بصورت سیاسی و حقوقی تنظیم نشده اند. در عرصه جامعه سیاسی جوامع محلی در محدوده قانون اساسی از خودمختاری و استقلال عمل برخوردارند.

۶- تصمیم گیری در مورد همه این موضوعات، جایی که اتفاق نظر امکان پذیر است از سوی رای اکثریت عملی می گردد، هر شهروند یا نماینده مردم دارای یک رای است.

تحرك و فعالیت سایر دستگاههای دولتی، بیمارستانها، راه آهن و بنادر کاستند. همزمان، اعتصاب معلمان که ۴ سپتامبر وارد سومین روز خود می شد، دو بیلیون دانش آموز را معلق گذاشت.

این اعتصاب پس از به توافق نرسیدن در نشستی با وزیر اقتصاد کشور شروع شد. فدراسیون کار اسرائیل درخواست افزایش دستمزد به میزان ۸ درصد را برای بخش دولتی داده بود، در حالیکه وزیر اقتصاد از این افزایش دستمزد برای ۵ درصد امتناع نمود. نخست وزیر اسرائیل، «بنیامین نتانیاهو» این اعتصاب را با توجه به وضع آشفته بازار جهانی، یک حرکت غیر مسئولانه دانست. این در حالی است که دولت او بالا بردن بودجه نظامی را در راس کارهایش قرار داده، با وجود اینکه ۲۱۰/۰۰۰ نفر (یعنی ۹/۴ درصد نیروی کار کشور) بیکارند.

● **یمن - کارگران نفت علیه شرکت های آمریکائی اعتصاب می کنند:** بیش از ۱/۰۰۰ کارگر یمنی که برای شرکت های بزرگ نفتی آمریکائی کار می کنند، اعتصاب کرده و استخراج نفت را به ۱۷۰/۰۰۰ بشکه در روز تقلیل دادند. اتحادیه کارگری پالایشگاه، این اعتصاب را به خاطر مزایا و حقوق ایام بیماری کارگران اعلام کردند، اما بعد از رسیدن به توافق با وزیران نفت و کار، اعتصاب را به مدت یک ماه و نیم متحمل اعلام نمودند. چهار نفر از سران اتحادیه که بدو اعتصاب دستگیر شده بودند آزاد گشته تا در جلسه مذاکرات برای انحلال اعتصابات شرکت کنند. یمن در روز ۳۹۰/۰۰۰ شبکه نفت استخراج می کند که برای این کشور فقیر عربی تنها منبع اصلی درآمد بشمار می آید. یک مقام رسمی وزارت نفت هشدار داده بود که ادامه اعتصاب، ضررهای بزرگی به اقتصاد کشور خواهد زد، بخصوص با توجه به قیمت نفت در بازار جهانی.

● **اندونزی - کارگران اندونزی برای بالا بردن دستمزدها و بیمه دوران بیکاری می جنگند:** در روز ۴ سپتامبر ۸/۰۰۰ کارگر کارخانجات پارچه بافی به یک اعتراض خشونت آمیز دست زدند. این برخورد، بدنبال رد درخواست آنان برای افزایش دستمزدها به تناسب بالا رفتن بهای مواد غذایی، از طرف مدیران کمپانی، صورت گرفت. کارگران در خواست افزایش دستمزد به میزان ۱۵۰/۰۰۰ روپیه (۱۴ دلار آمریکا) در ماه را کرده بودند، اما مدیران مسئول تنها با ۲۵۰۰۰ روپیه (۲/۵ دلار) افزایش موافقت کرده بودند. ●●●●● صفحه ۷

با وجود تمامی این عناصر مثبت، دموکراسی لیبرال به لحاظ محدودیت‌ها و کاستی‌هایی جدی آسیب پذیر است که به نمونه‌هایی عمده از آنها اشاره می‌کنیم.

الف - دموکراسی لیبرال نه اقتصادی و فرهنگی بلکه صرفاً سیاسی است. افراد تا حد شهروند و حقوق انسانی آنها به حقوق مدنی و آزادی آنها به آزادی سیاسی تقلیل یافته است. در چنین شرایطی افراد از حق مشارکت در تصمیم‌گیری در سازمانهای کارگری و صنعتی خود محروم‌اند و در تعیین و تحوّل اجرای سیاستهای فرهنگی یا در تعیین و اجرای وظایف آموزشی و دیگر نهادهای فرهنگی نه مشارکت داده می‌شوند و نه در امر نظارت نقشی به عهده آنها واگذار می‌شود.

ب. دموکراسی پارلمانی چنانکه روشن است بر شالوده اصل نمایندگی عمل می‌کند. اما همانگونه که روسو تأکید می‌کند در هر جامعه بزرگی، نمایندگان مالا از مردمی که آنها را برگزیده‌اند جدایی افتند و عملاً خود را در برابر مرکز قدرتی که امکان انتخاب آنها را فراهم می‌آورند و آنانی که آینده سیاسی آنها به وجود آنها وابسته است مسئول می‌دانند و نه در برابر مردمی که پس از آن که نماینده‌ای به مجلس راه یافت هیچگونه اعمال قدرت و نفوذی بر او برایشان میسر نیست.

ج. دموکراسی پارلمانی باقتضای سرشت نمایندگی که از آن برخوردار است تا حد چشمگیری متمرکز یا بعبارت دیگر مرکزگراست. مرکزگرایی عملاً درگیر مقدار معتنا بهی سلطه، اقتیاد، و مکانیسم دیوان سالارانه اسراف و تصمیم‌گیریهای نالازم و بی‌موقع بدون توجه به شرایط خاص محلی و عوامل روان‌شناختی جامعه است.

د. دموکراسی پارلمانی وجود احزاب سیاسی را به مثابه بازتاب‌کننده منافع خاص و لذا نیرویی در جهت دستیابی به کارکردهایی حاکم‌بمنظور تأمین آن منافع پیش‌فرض می‌گیرد. از سویی نیز در این نظام همه سازمانهای سیاسی مشخصاً حزب‌نپسند و لذا اکثریت‌گرایی سیاسی لزوماً به سیستم چند حزبی تحویل نمی‌شود. نباید از پاره‌ای محدودیتهای اساسی شکل حزبی سازمان سیاسی، غافل ماند یک حزب برای پیروزی و احراز قدرت مبارزه می‌کند. از این واقعیت این نکته بر می‌آید که روابط قدرت در درون هر حزب گراشی‌اهرمی است. به این اعتبار در درون حزبی با چنین مشخصات یک «مرکزیت» مسلط و سلسله‌مراتبی از لایه‌های قدرت تحقق می‌یابد. در چنین شرایطی تصمیم‌گیریها لزوماً از مجرای مرکز قدرت اتخاذ می‌شود و اراده حزب در حقیقت از ناحیه راس هرم اعمال می‌گردد و به لایه‌های پائینی آن انتقال می‌یابد. هر حزبی در چنین شرایطی نگرش سیاسی خود را به صورت یک ایدئولوژی چهارچوب‌بندی می‌کند و از آن جهت دست‌آموزی توده‌ها سود می‌جوید.

هـ - اگر ماهیت حیات سیاسی در یک دموکراسی پارلمانی عبارت است از اعمال سلطه و حاکمیت بر مردم از طریق اقبال مردم، در این صورت در چنان اوضاع و احوالی دو جنبه صراحتاً منفی دولت تعمیق می‌یابد. نخستین از این دو سیاستهای حرفه‌ای اوست. رهبران احزاب در چنین شرایطی به صورت کادرهای حرفه‌ای سیاست پیشه در می‌آیند که در تحول و تحولات حزبی تنها از موضع معینی از رهبری به موضع دیگری نقل و انتقال پیدا می‌کنند. جنبه منفی دوم عبارت است از کاربرد وسایل قهرآمیز بمنظور اعمال سیاستهای حکومتی و حفظ نظم اجتماعی موجود، بی‌توجه به نیازهای مبرمی که تغییر آن نظم را ضروری می‌سازند.

و - نتیجه لازم ناشی از موارد پنجگانه‌ای که برشمردم این واقعیت است که دموکراسی پارلمانی مالا بر گرده گروههای اجتماعی مسلط عمل میکند. بر پایه چنین بازبافتهایی است که می‌بینیم در چنان نظاماتی، بورژوازی مالکیت بر وسایل ارتباط جمعی، سیستمهای تبلیغی نیرومند و امکانات گروههای اجتماعی را در جریان فعالیتهای انتخاباتی، در خدمت قدرت اقتصادی و سیاسی خود در می‌آورد و در همین نظامات است که دیوان‌سالاری در جهت سلطه بر کل دستگاه حکومتی غلبه می‌نماید.

با توجه به این موارد تجربه تاریخی به عیان ثابت کرده است که دموکراسی پارلمانی شکل سیاسی‌ای است که تماماً در خدمت ارضاء نیازها و منافع بورژوازی مدرن است.

وقتی اعتراض‌کنندگان از داخل و خارج محوطه کارخانه مورد حمله نگهبانان قرار می‌گیرند، کارگران با صدمه زدن به دفاتر و محل زندگی مدیران و آتش زدن چند اتومبیل شرکت، عکس‌العمل نشان می‌دهند. یکی از کارگران گفت: «این کارخانه (ایندوراما) شعبه‌های زیادی در خارج از کشور دارد، و عدالت حکم می‌کند که لااقل درآمد ما را به حدی که بتوانیم برنج بخوریم، بالا ببرند».

همزمان با این، ۷۰۰ کارگر اخراجی یک کارخانه کشف دوزی در دومین شهر بزرگ اندونزی (سورابایا) دست به اعتراض زده و خواهان دریافت کامل مزایای بازخریدی خود که تنها نیمی از آن پرداخت شده بود، زدند. این کارگران که بیشترشان زن هستند، ژانویه گذشته بیکار شدند. اما شرکت فقط به پرداخت مزایا دوره بیکاری این کارگران اکتفا کرده بود. علاوه بر این، ماه گذشته از میزان این مزایا نیز کاسته شد.

روز اول سپتامبر این کارگران به اتفاق کودکان خود جمع شده و با پنج کامیون به محل کار سابق خود رفتند و خارج از کارخانه و به روی زمین‌های متعلق به کارخانه چادر زدند. روز ۳ سپتامبر معترضان جاده اصلی را که به شهر می‌رفت بستند. مدیر عامل شرکت گفت که او در این مورد هیچ گونه وظیفه ندارد، زیرا که مسئله به دست مسئولان دولتی سپرده شده است.

❶ روسیه - رهبران اتحادیه معدنچیان روسیه، خواهان استعفای یلتسین هستند. صدها معدنچی هنوز هم بیرون دفتر ریاست جمهوری روسیه (کاخ سفید) تظاهرات کرده و خواهان دریافت حقوق عقب‌افتاده خود هستند. رهبر اتحادیه مستقل کارگران صنعتی زغال سنگ روسیه، ایوان فخنچوک، در روز ۲۷ اوت خواهان استعفای بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور آن کشور شد. او در نامه‌ای به رئیس‌جمهور نوشت: «مردانگی کن و استعفا بده. شما توان برداشتن قدمی سازنده برای اقتصاد کشور را ندارید، زیرا که نه صلاحیت دارید نه قابلیت».

❷ روسیه - کمبود مواد غذایی، بسته شدن ناگهانی فروشگاه‌ها به نشانه بالا رفتن قیمت کالاهای، خودداری بانک‌ها از پرداخت پس‌اندازهای مردم به صاحبان پس‌انداز و ریشه بازار سیاه و کنترل بازار بوسیله دلار، همه و همه مردم روسیه را به یاد روزهای آخر حکومت «گورباچف» می‌اندازد. با این تفاوت که حالا دیگر می‌توان چهره واقعی سرمایه‌داری را هم در روسیه جدید دید. این البته در حالی است که

III

در توضیح از آنجه که من دموکراسی شورایی می نامم در همین آغاز باید بگویم که در چنین نظامی وجود رهبری سیاسی حرفه ای و احزاب حاکم منتفی است و از همین معنی بروشنی می توان دریافت که دموکراسی شورایی در همین وجه از ویژگی اش تا چه میزان وسیعی از آنجه که جوامع دموکراسی لیبرال و نظامهای باصلاح سوسیالیستی از نوع شوروی سابق از دموکراسی ارانه می کردند متفاوت است.

اصل دموکراتیک جامعه ای که دموکراسی شورایی باید در آن تحقق یابد پیوستگی و مشارکت مولدین و شهروندان است که ضمن آن هر نوع انحصار قدرت حذف شده است. در چنین نظامی در همه بخشها و سازمانهای کارگری و جوامع محلی، شهروندان بطور مستقیم در تصمیم گیری درباره امور کلی و مهم مشارکت می ورزند. هماهنگی و جهت عقلی توسعه در سطوح عالی سازمان اجتماعی و منطقه ای، بخشها و جامعه بطور کلی از سوی نمایندگان منتخبی که در برابر برگزینندگان خود مسئول اند مورد رسیدگی و مواظبت قرار می گیرد. ساخت شوراهای خودگردان که بدین طریق بوجود می آید واجد خصوصیتی فدرال است. در چنین ساختاری اجزاء از حداکثر استقلال برخوردارند، اما در عین حال هماهنگی عملی ای بین آنها و کل نیز تامین شده است. دموکراسی ای از این نوع قادر است تا همه مسائلی را که دموکراسی بورژوازی قادر به حل آنها نیست و به همین دلیل آن نظام را زلزلیده ساخته است حل کند. با توجه به این ویژگی کلی، پاسخ به این پرسش اساسی ضروری است که چه نتایجی بر این نوع دموکراسی مترتب است؟

۱- در شرایط تحقق دموکراسی شورایی، نه تنها حیات سیاسی بلکه حیات اقتصادی و فرهنگی نیز به نحو دموکراتیکی سازمان می یابد، به منظور تحقق چنین امری اصل «خودگردانی» برابر به همه عرصه های زندگی عمومی بسط می یابد. هر جا و در هر زمینه ای که قاعده ای باید معمول گردد هر عضو جامعه از یک رای برخوردار است. طبیعی است چنین شرایطی با مالکیت خصوصی بر وسایل بزرگ تولید و وسایل ارتباط جمعی و نهادهای فرهنگی سازگار نیست. این اصل حذف ناپذیر باید مورد توجه قرار گیرد که همه آن وسایل محصول کار اجتماعی و واقعاً اجتماعی شده اند و بهمان معنی که از انحصار فرد بیرون اند در انحصار دولت نیز نمی توانند قرار گیرند. چنین امری هرگز به معنای حذف مالکیت فردی نیست زیرا که چنان مالکیتی در حقیقت محصول کار گذشته افراد با گروههای معینی است و تا زمانی که به صورت مرجعی برای بهره کشی و وسیله ای برای ایجاد سلطه در نیامده است به دارندگان آنها متعلق است. مفهوم حقوق بشر به این ترتیب از چنان عامیتی برخوردار می گردد که حقوق مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، یعنی حق کار، پاداش در قبال کار، امنیت اجتماعی، حق آموزش و برخورداری از وسایل فرهنگی را فرا می گیرد. اصل اساسی این اندیشه عامیت یافته دموکراسی این است که هیچ فردی نمی تواند از هیچ نوع قدرت عمومی برخوردار باشد و بر اساس مالکیت بر دیگر افراد سلطه بیابد.

۲- دموکراسی شورایی شبکه ای از ارگانهای خودگردان در همه سطوح سازمان اجتماعی، کشوری و منطقه ای است. بدین ترتیب چنین دموکراسی ای هم مشارکت مستقیم و هم مشارکت غیر مستقیم، یعنی از طریق نمایندگی را شامل می شود. تمامی اعضاء منفرد جامعه در تصمیم گیری درباره موضوعات عمومی مناطقی که در آن زندگی و کار می کنند مشارکت دارند. آن موضوعاتی که بنا به ماهیت خود نیازمند هماهنگی و مقررات کل کشوری است به عهده سطح عالی دیگری از خودگردانی واگذار می شود. برای این سطح از نظام که در حقیقت شورای عالی خودگردانی است نمایندگانی برگزیده می شوند و قدرت فائده برای حل مسائلی که دارای چنان عامیتی هستند به آنها تفویض می شود.

۳- ساخت دموکراسی شورایی چنان که گفتم فدرالی به معنای وسیع آن است. برخلاف مرکزگرایی و دموکراسی پارلمانی، واحدهای فدرال در دموکراسی شورایی از استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وسیعی برخوردارند.

با تأیید نشدن کاندید مورد نظر یلتسین برای مقام نخست وزیری حتی برای دومین بار، بحران اوضاع سیاسی نیز عمیق تر شده است.

با توجه به کاهش تولیدات صنعتی به میزان ۵۰ درصد از سال ۱۹۹۰ تاکنون، و امتناع سرمایه داران کشور در پرداخت مالیات، دولت مجبور به قرض کردن هر چه بیشتر از خارج برای تامین کسر بودجه خود شده است. در نتیجه از یک طرف با قرض کردن از «صندوق بین المللی پول» که خود زمینه ای برای کاهش بسیار زیاد در بودجه کشور و رشد سرمایه داری خصوصی است؛ و از طرف دیگر با ایجاد هرمی از انواع قرضهای بین المللی به جهت تهیه و فروش برکه های قرضه دولتی موقت با بهره های بالا، یا به جهت پرداختن حقوق مردم به مدت چندماه، دولت در حال حاضر خود را در گردابی از بحران اقتصادی غوطه ور ساخته است. این در حالی است که با سقوط اقتصادی در بازار آسیا و پایین آمدن جهانی قیمت های نفت، گاز و فلزات و تأثیر مستقیم آن بر پایین آمدن درآمد ملی، این نوش دارو نیز مهلک تر از زهر گشته است.

طبق معمول در چنین شرایطی این توده مردم معمولی اند که باید بار این بدبختی را بدوش بکشند! یعنی با نصف شدن ارزش «روبل»، قیمت مواد غذایی که ۸۰ درصد آن وارداتی است، دو برابر می شود. البته بدبختی به همین جا ختم نمی گردد، بلکه با خالی شدن ذخائر بانکی، کارخانه ها نیز قادر به تامین بودجه نبوده و در نتیجه، قبل از هر چیز این حقوق و دستمزد کارگران است که ماه به ماه به تعویق می افتد. خیلی از شرکتها در این دوره، بطور کلی برچیده شده اند.

اقتصاددانان در تحلیل های خود، وضعیت کنونی روسیه را کوچکتر از آن می بینند که بتواند بر روی اقتصاد جهانی تأثیر بگذارد، زیرا که ارزش بورس روسیه حتی از ارزش بورس کمپانی هایی مانند «سینزبوری» (یکی از بزرگترین کمپانی های زنجیره ای مواد غذایی در بریتانیا) یا مثلاً «اینترن» پایین تر است. اما آنان با این تحلیل در واقع، میزان بسیار بالای قرض های روسیه، ارزش کالاهای وارداتی آن، و اینکه این کشور بزرگترین تولید کننده گاز در جهان است و نیز سهم بزرگی که در استخراج نفت، فلزات، زغال سنگ و برلیان در سطح جهان دارد را نادیده می گیرند.

بحران در روسیه تأثیر بزرگی بر بقیه کشورهای جهان دارد: برای مثال رومانی و مجارستان هفته گذشته مجبور شدند که

برای جلوگیری از پایین آمدن فوق العاده ارزش ارزهای خود، بلافاصله اقدام نمایند. یا اینکه در کشورهای بالکان، وضع بانکها متشنج گردید، زیرا که مشتریان آنها ناگهان نگران احتمال سقوط این بانکها شدند. حتی در آلمان که وام‌های بزرگی به روسیه داده است، اکنون در حال محاسبه این ضررها است و جلساتی برای بحث در مورد تاثیر این وضعیت بر ارزش «یورو» (پول جدید و مشترک کشورهای اتحاد اروپا) ترتیب داده‌اند.

اما اهمیت موضوع در اینجا ختم نمی‌شود. آنچه که در کنار همه این مشکلات باید مورد نظر قرار گیرد، تنها وضع اقتصادی نیست، بلکه تاثیر آن بر روحیه مردم و ایجاد ناراحتی‌های جنبی و روحی آن است. اکنون دیگر دنیا با این واقعیت روبرو شده است که سرمایه‌داری برای روسیه چیزی جز یک فاجعه به ارمغان نیاورد. اما آیا می‌توان به دوران استالینزم بازگشت؟ در هر حال، صرف نظر از اینکه چه کسی بالاخره به پست نخست وزیری برسد، دولت مجبور است جهت ملی کردن بانکها و کنترل ارز و حمایت از اقتصاد داخلی اقداماتی را اتخاذ نماید. در حال حاضر یکی از بانک‌های بزرگ ملی شده است. اما تناقض در اینجا پیش می‌آید که با خودداری از پرداخت بدهی‌ها داخلی بمیزان ۷۰ درصد، دولت می‌تواند بخشی از حقوق‌ها و دستمزدهای عقب افتاده مردم را تامین کند.....

در میان طبقه کارگر، خیلی جلوتر از زمان بروز بحران خود را سازمان داده بودند برای مثال: کارگران معادن اکنون سومین ماه از دوره مبارزات ادامه‌دار خود را پشت سر می‌گذارند. آنان که با تظاهرات خود جلوی «کاخ سفید» (پارلمان روسیه) در مسکو، مبارزات پشت سرگذاشته‌اند، مصمم هستند تا به این مبارزه ادامه داده و آنرا در سطح کشور گسترش دهند. از طرف دیگر، دانشجویان خشمگین هستند که با باز شدن دانشگاه متوجه شده‌اند که کمک‌های دولتی فقط به دانشجویانی تعلق می‌گیرد که در کلیه درس‌ها شاگردان ممتاز بوده‌اند. حالا نتیجه این مبارزه برای کسب قدرت چه مسیری را طی خواهد کرد، معلوم نیست. آنچه که معلوم است اینست که بهر حال پاییز امسال، پاییز پر حادثه‌ای خواهد بود.

برگردان، تهیه و تنظیم از:

سارا

سپتامبر ۱۹۹۸

۴- در یک دموکراسی شورایی کاملاً تحول یافته سازمانهای سیاسی نقش و ساخت متفاوتی از احزاب سیاسی سنتی خواهند داشت. در این نظام این احزاب از آنجا که اختیار تصمیم گیری در دست شوراهای خودگردان است نمی‌توانند حاکمیت یابند و بهمین اعتبار سازمانهایی غیر ایدئولوژیک، فاقد سلسله مراتب و غیر متمرکزاند. چنین سرشتی هرگز به معنای خلع اعتقادی و وظیفه ای از آنها نیست، در این نظام احزاب می‌توانند در ارتقاء آگاهی سیاسی، صورت بندی و پیشنهاد اهداف و سیاستهای درازمدت، تحرک بخشی به توده ها و حمایت از آن اهداف، آموزش فعالان سیاسی و ایجاد اراده جمعی نقش فعال ایفا کنند.

۵- دموکراتیزه کردن ریشه ای حیات سیاسی متضمن ایجاد تغییرات عمیق در دو جنبه اساسی دولت به معنای سنتی آن است. نخستین تغییر، غیر حرفه ای ساختن رهبری سیاسی است. بدین ترتیب تنها دستگاه حرفه ای به آن بخش از متخصصان در ارگان دولت متعلق است که با جنبه های فنی تصمیم گیری سر و کار خواهند داشت. تصمیم گیری اساسی سیاسی در حوزه اختیارات و هیران منتخبی خواهد بود که رجوع به حرفه آنان زمانی انجام می گیرد که دوران نمایندگی آنان پایان یافته است. تغییر اساسی دیگری که لزوماً در ساخت دولت در دموکراسی شورایی ایجاد می شود، تغییر نهادهای قهرآمیز آن و تبدیل آنها به ارگانهای «دفاع» است که در آن حالت همه شهروندانی را شامل می شود که از سوی غیر حرفه ایها منتخب و اداره می شوند.

۶- ایجاد خودگردانی در همه سطوح و در همه عرصه های حیات اجتماعی عملاً هر نوع انحصار قدرت را منتفع خواهد ساخت. اختیار نهادهای عمومی بر شایستگی رهبران و به کیفیت تصمیمات آنها که از طریق بحث و گفتگوهای دموکراتیک اتخاذ می گردد معلق است. خود ساخت این نوع از دموکراسی امکان بوجود آمدن هر نوع گروه سلطه را که خود را از مردم جدا و بیگانه بداند متفی خواهد ساخت.

IV

توصیف و توضیح آنچه که تاکنون از ماهیت جوهری و نظری دموکراسی شورایی بعمل آوردم بدون آنکه به ساختار آن نیز اشاره کنم نه کامل و نه روشن است. لذا در بخش اختتامیه این طرح اگرچه به اجمال به این مورد نیز اشاره می‌کنم.

نهادهای دموکراسی شورایی، یعنی خودگردانی جامع، شبکه ای از شوراهایی هستند که بر سطوح مختلفی از حیات اجتماعی و بر اساس اصول منطقه ای و تولیدی ایجاد شده اند. از جمله این سطوح دست کم می‌توان چهار سطح را متمایز ساخت.

الف: ارگانهای اساسی خودگردانی در سازمانهای کوچک کارگری و در جوامع محلی.

ب: ارگانهای خودگردان در سازمانهای بزرگ کار

ج: ارگانهای خودگردان برای تمامی بخشهای فعالیت.

د: ارگانهای مرکزی خودگردان برای کل کشور.

سطح اساسی خودگردانی توسط دموکراسی مستقیم مشخص می‌شود. هر فرد حق مشارکت مستقیم در تصمیم گیری در تشکیلاتی که کار می‌کند و در جامعه محلی که زندگی می‌کند را دارد. به این طریق هر عضو جامعه فرصت می‌یابد تا خود را نه تنها بعنوان یک شهروند بلکه بعنوان یک تولید کننده و مصرف کننده کالاهای مادی و معنوی تثبیت و تبیین کند. شوراهای کارگری و دیگر ارگانهای عمده خودگردانی حق اتخاذ تصمیم در این باره را که چه میزان از قدرت را به سطح عالی ارگانهای خودگردانی یا بخصوص کدام وظایف هماهنگ سازی و جهت بخشی و نظارت را به نمایندگان سطوح عالی تر سازمان اجتماعی تفویض کنند دارند. ناگفته پیداست که افراد و گروههای اجتماعی بدین ترتیب از چه میزان چشمگیری از قدرت برخوردار خواهند بود. جامعه ای که در آن اصل حاکمیت مردم به نحو کاملی تحقق یافته است با قبول فردگرایی، یعنی اصالت فردی که ضمن آن فرد انسانی برای نخستین بار امکان متحقق ساختن تمامی قابلیتهای انسانی خود را می‌یابد و در

رئیس «دانشگاههای

شکنجه» به هلاکت رسید

«لاجوردی» معتقد بود که زندانهای حکومت اسلامی به مانند دانشگاههای اسلامی باعث تطهیر روح و جسم زندانی می شود. او در مصاحبه با یک روزنامه خارجی اعتراف نمود که یکی از دروس متداول در این دانشگاه شلاق بوده و اضافه کرد که شکنجه گران با این تاکتیک، توانسته اند تعداد کثیری از زندانیان را به صراط مستقیم رهنما باشند.

قسمتی از کارنامه جنایات این خونخوار از قرار زیر است:

- ۱ - کشیدن خون زندانیان سیاسی قبل از اعدام،
 - ۲ - حضور در میدان اعدام و زدن تیر خلاص،
 - ۳ - تجاوز به زنان (زنان حامله، مسن و دختران باکره) قبل از اعدام،
 - ۴ - حلق آویز کردن،
 - ۵ - شکنجه اطفال در مقابل مادران برای گرفتن اعتراف از آنان،
 - ۶ - مؤسس زندان «گوهردشت»، که در ردیف یکی از مخوف ترین زندانهای جهان بشمار می رود،
 - ۷ - استفاده از پیکر اعدام شده ی زندانیان سیاسی برای زهرچشم گرفتن از سایر زندانیان،
 - ۸ - گرفتن پول گلوله از خانواده های زنده جاوید،
 - ۹ - متداول کردن شلاقهای الکتریکی که از بی هوشی زندانی جلوگیری می کند،
 - ۱۰ - چپاندن زندانی در محیطی به اندازه لانه سگ و تابوت،
 - ۱۱ - بی خوابی و ایجاد ساعتهای بسیار کوتاه برای قضای حاجت،
 - ۱۲ - کشیدن ناخن دست و پا،
 - ۱۳ - شک الکتریکی و متصل کردن جریان متناوب برق به نقاط حساس بدن،
 - ۱۴ - وصل کردن وزنه به بیضه های زندانیان سیاسی مرد.
- خانواده های زنده جاویدان سیاسی در به عدم پیوستن این جانی به جشن و سرور پرداختند.
- تاریخ بار دیگر نشان داد که جنایتکاران در هیچ لحظه و موقعیتی جان سالم بدر نبرده و خشم و نفرت مردم ستم دیده، سایه ای از وحشت برای آنان ترسیم خواهد نمود. ■
- ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۸

حقیقت به صورت «فرد واجد خود» در می آید از آشفتگی و انهدام «خود» ممانعت بعمل می آورد. از درک این نکته مهم نباید غفلت کرد که آنچه را من تحت عنوان «فردگرایی واجد خود» عنوان کردم، با فردگرایی خودپسندانه فلسفه اصالت فرد لیبرال و همچنین با جمع گرایی کاذب توتالیتیر هیچ وجه مشترکی ندارد. در دموکراسی شورایی افراد انسانی باید بطور اجتماعی برای مختار بودن در انتخاب های خود تشویق شوند. اما شبکه امکاناتی که آنها ضمن آن مختارانه انتخاب می کنند توسط ماهیت اجتماعی وجود آنها تعیین و مشروط می شود. سطح عالی بعدی در الگوی خودگردانی توسط شوراهای سازمانهای بزرگ تولید ایجاد می شود. همه پرسى که ضمن آن همه افراد مشارکت می کنند به شکل دموکراسی مستقیم برای همیشه چون عنصری دائمی در دموکراسی شورایی ماندگار خواهد بود. مع الوصف این سخن به این معنی نیست که دموکراسی نمایندگی در این سطح حذف می شود. برای مثال نمایندگان برگزیده در شوراهای کارگری یک واحد بزرگ، تصمیمات اساسی درباره برنامه تولید، انتخاب و نظارت بر مدیران اجرایی و درباره شرایط کار و همچنین توزیع و سرمایه گذاری را اتخاذ می کنند و در برآورد نیازهای جوامع محلی و تمام جامعه نقش مهمی ایفا خواهند کرد. شوراهای امور آموزشی، فرهنگی، علمی، بهداشت و دیگر نهادهای خدماتی از وظایف مشابهی برخوردارند. از سوی دیگر هیئت های شورایی روستاها مسئول سیاست گذاریهای مربوط به تحول اقتصادی آموزش، حمل و نقل عمومی و امنیت اجتماعی در مناطق خویش خواهند بود. البته شوراهای در تصمیمات خویش از لحاظ قانون و در ارتباط با تصمیمات سیاسی سطوح عالی تر ارگانه های خودگردان از محدودیت هایی برخوردارند. مع الوصف نکته عمده این است که در یک دموکراسی واقعی قوانین و سیاست گذاریها از سوی مراکز قدرتی که از مردم بیگانه اند تحمیل نمی شود بلکه این مردم اند که هرگونه قدرتی را به مرکز تفویض می کنند تا قوانینی را در جهت حفظ منافع و نیازهای عمومی وضع کنند که در آن حالت اطاعت از آن قوانین الزامی است.

سطح عالی تر بعدی را ارگانه های خودگردان برای تمامی بخشهای کار، شامل تولید صنعتی، انرژی، حمل و نقل و پژوهشهای علمی برای تمامی مناطق تشکیل می دهند. این ارگانه ها بخشی از دولت نخواهند بود و از طریق بودجه دولتی تامین نمی شوند و اجزاء ترکیبی آنها از نمایندگان منتخب نهادهای وابسته نظیر دانشگاهها، موسسات تحقیقی، سازمانهای انتشاراتی و جز اینها تشکیل می شود.

خودگردانی در سطح کشوری به این معنی که در این جا عنوان شد در هیچ کشور دموکراسی لیبرال وجود ندارد، اگرچه عناصری از آن را در تئوری سیاسی باره ای از کشورهای پیشرفته می توان یافت. ارگان مرکزی خودگردانی در دموکراسی شورایی مجمعی فدرال است که هر دو مسئله ارگانه های خودگردان و جوامع محلی در وضع یک کشور چند قومی چون ایران را یکپارچه می سازد. بدون تردید در چنین مجمعی امکانات گوناگون و متفاوتی از لحاظ سازمانهای درونی آن می تواند وجود داشته باشد و به همین لحاظ است که وجود نهادی که اعضا آن از نمایندگان منتخبی که توسط مردم و بصورت مستقیم برگزیده شده اند و وجودشان مظهر منافع تمام جامعه است ضروری است.

چنانکه بیشتر گفتیم هدف اساسی دموکراسی شورایی پیش گیری از هر نوع سلطه و بروز هر نوع انحصار قدرت است. اما چنانچه این امر تا بدان حد و به وجهی افراطی عملی گردد که مانعی در تحقق نفوذ افراد، حتی در زمینه هایی که آنان شایستگی در آنها را دارند بوجود آورد، در این صورت اصل رهبری منتفی خواهد گردید، دموکراسی شورایی در حالی که به نحو قاطعی در برابر هر نوع انحصار سیاسی قدرت مقاومت میکند، نیازی به آن ندارد که از اندیشه های نافذی که در یک جدل آزاد عمومی طرح می شود نگران باشد. ثبات و عقلی بودن یک نظم دموکراتیک به وجود فرهنگ سیاسی وابسته است تا نیازهای عام و دوربرد تحول آن نظم را در آگاهی توده ها ایجاد کند. در اینحال آنچه که به وجود آن نیازی ضروری است عبارت است از رهبری معنوی و روحی بدون هرگونه تعلق ایدئولوژیک از یک سو و رهبری عملی بدون هرگونه سلطه، آنچه که در اینجا اساسی است آن است که

به بازخریدها و اخراج‌های گسترده اعتراض کنیم

طرح اخراج کارگران نفت آبادان، و چانه زدن با این کارگران، بر سر فقر و فلاکتشان که چه مبلغی بگیرند و محل کار ترک کرده به دنبال زندگیشان بروند، در واقع روانه شدن این کارگران بدنبال زندگیشان نیست.

اخراج کارگران با هر مبلغی که به آنها داده شود، نه فقط کارگران نفت آبادان که در واحدهای تولیدی دیگر، پرتاپ آنها بطرف زندگی فلاکت بارتر است.

اخراج و بازخریدهای اجباری به بهانه‌های پروژه‌ای، قراردادی، موقت، روزمزدی، کارمزدی و... در شرایطی که بسیاری از کارگران از ۳ تا ۱۲ سال در واحدهای مختلف تولیدی سابقه کار دارند جز سیاهی و تیره‌روزی بیشتر برای کارگران بیار نمی‌آورد. حتی اگر این بیکارسازی‌ها و بازخریدها، با مبلغ به اصطلاح بالا صورت گیرد، این بیکارسازی‌ها به کارگران نفت یا به این یا آن واحد تولیدی ختم نمی‌شود، یورش و سیاست سراسری است که از شمال کشور تا جنوب، غرب تا شرق را در بر می‌گیرد، به رشته خاص تولیدی محدود نمی‌گردد، تمامی رشته‌های تولیدی را مورد هدف قرار می‌دهد. صنعت نفت، ذوب آهن، صنعت نساجی، اتومبیل‌سازی، داروسازی، رشته‌های وابسته به صنایع ساختمان، گچ و آجرسازی، تأسیسات و... هر جا که کارگران اعتراضی کنند و قدرتی نشان دهند ظاهراً مبلغ ناچیزی دستشان را می‌گیرد. و هر جا که کارگران حرکتی نکنند بدون هیچ مزایایی از کار بیکار می‌شوند و بدنبال زندگی نامعلومشان روانه می‌گردند. حرکت ضد کارگری سراسری باید با حرکت سراسری و یکپارچه ما کارگران پاسخ بگیرد. با اعتراض به بیکارسازی همقطارانمان، وحدت یکپارچگی کارگریمان را به نمایش بگذاریم.

«اتحادیه مستقل کارگران ایران»

۱۳۷۷/۶/۲

تکثیر از:

کمیته همبستگی با

«اتحادیه مستقل کارگران ایران»

و سایر تشکلهای کارگری.

رهبری نمی‌تواند و نباید مقامی دائمی و حرفه‌ای بیابد و در شرایطی که امر تفکیک قوا با شدت اعمال می‌گردد عملی گردد.

طبیعی است که تحقق چنین هدفی بدون عنایت به اصل افکار عمومی و ایجاد واقعاً مستقل و انتقادی آن عملی نیست. اگر دموکراسی شورایی با آن ویژگیهای مردم سالارانه ای که من برای آن می‌شناسم بر سر این ادعاست که از محدودیت‌های شکل بورژوازی دموکراسی فراتر می‌رود، باید با تمام توان خود شرایط یک گفت‌وگو دموکراتیک دوسویه را بدون آنکه به کمترین وجهی از سلطه امکان بروز دهد تحقق بخشد. تنها از این طریق است که فرصتهای لازم ظهور رهبری شایسته فراهم می‌آید، سهل است شرایط لازم برای تحقق تصمیماتی با کیفیت بهتر در ارگانهای خودگردان نیز صورت تحقق خواهد گرفت.

آنچه که بدینگونه مبانی نظری و عناصر ساختاری اش بیان شد طرحی تمام و کامل نیست. تیزنگری فعالان آگاه سیاسی و رویکرد انتقادی و اصلاحی نظریه‌پردازان صاحب اندیشه ای که با قبول شکست دو تجربه تاریخی دموکراسی در طیف چپ توتالیتار و خودکامه و راست بورژوازی لیبرال، صحت کلی نظری دریافت من را می‌پذیرند می‌تواند در تعمیق و غنا و کارآیی آن تا حد وسیعی سودمند افتد و بهین اعتبار است که صادقانه می‌طلبم از ابراز نقد و رای خویش دریغ نورزند.

سالت لیک سیتی. یوتا

۲۳ آوریل ۱۹۹۷

«مهرگان»

کمیساریای عالی سازمان ملل در آنکارا متحصنین را تهدید به دیپورت کرد.

«روز دهم سپتامبر در حالی که نمایندگان دو کشور پناهنده‌پذیر، نروژ و فنلاند در داخل ساختمان کمیساریای عالی... مشغول مصاحبه و گزینش پناهنده بودند، متحصنین به همراه مسئولین حقوق بشر در برابر ساختمان این سازمان در آنکارا تجمع کرده و در حضور خبرنگاران، جراید و رادیو و تلویزیون ترکیه ضمن برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی خواستار ملاقات و گفتگو با هیأت‌های پناهنده‌گزینی دو کشور نامبرده شدند.

کمیساریای عالی... علاوه بر ممانعت از این امر متحصنین را تهدید به دیپورت به ایران نموده و بنا به تقاضای این سازمان، اکیپ‌های مختلف پلیس ترکیه که جمع آنها به بیش از یکصد تن بالغ می‌گردد در محل حاضر شده و متحصنین را در محاصره خود گرفته که این ماجرا و بخصوص تهدید آشکار کمیساریای عالی در روزنامه‌های ترکیه درج گردید.

کمیساریای عالی... که در مقابل چند سال مبارزه و مقاومت متحصنین و حامیان آنها نتوانست تحصن ما را محو و نابود سازد، و در نهایت مجبور به تسلیم و انتقال جمع کثیری از متحصنین به کشور سوم شد. اکنون بیش از بیست نفر باقیمانده و متحصنین شامل هشت کودک نیز (می‌شود)....

ما از کلیه انساندوستان، احزاب، سازمانها و تشکلهای مترقی و انساندوست در سراسر جهان می‌خواهیم تا بار دیگر در این مقطع حساس ما را در مقابل خطرات یاری داده و با اعتراضات منسجم خود به اشکال مختلف نظیر ارسال فکس‌های اعتراضی به کمیساریای عالی... در آنکارا و ژنو و محکوم کردن طرح دیپورت متحصنین از طرف این سازمان در جراید و رادیوها و غیره، به هر شکل ممکن این سازمان را زیر فشار قرار دهند.

کمیته هماهنگ‌کننده تفهمن پناهجویان ایرانی در ترکیه ۲۳ سپتامبر ۹۸

یادداشت‌هایی در باره

تجربه بین‌الملل چهارم
کنگره سوم جهانی ۱۹۵۱

پیش درآمد به کنگره سوم جهانی بین‌الملل چهارم، مواجه شد با نخستین بحران و شکاف در بلوک استالینیزم. «تیتو» رهبر حزب کمونیست یوگسلاوی عملاً از سیاست‌های مسکو بوش کرد. در یوگسلاوی استالین زدائی خود با سیاست‌های «مدیریت کارگری» به نمایش گذاشت. سازمان‌های تروتسکیستی نیز در واکنش به این واقعه بسیار مهم به دفاع از تیتو برآمدند و دسته‌های بیشماری از جوانان را برای شرکت در تحولات یوگسلاوی به آنجا اعزام کردند. اما، در سال ۱۹۵۰ بهنگام وقوع جنگ کوره، رهبران یوگسلاوی به چنان موضع‌گیری اشتباهی در غلطیدن که عملاً دفاع از آنها امکان‌پذیر نبود. رهبری تیتو در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نفع مداخله نظامی ملل عضو، علیه کوره شمالی، رأی مثبت داد.

تحت چنین وضعیتی، بین‌الملل چهارم سندهای سومین کنگره خود را آماده کرده و نهایتاً در اوت ۱۹۵۱ کنگره سوم با شرکت ۷۴ نماینده از ۲۵ کشور، صورت پذیرفت. سند اصلی که با ۳۹ رأی موافق، ۳ رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید، در باره سندی تحت عنوان «تزهایی در باره چشم‌اندازهای بین‌المللی و مشی بین‌الملل چهارم» بود. در این سند پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ چین را به سود آرمان سوسیالیزم و به زیان سرمایه‌داری جهانی ارزیابی شده بود. این سند علائمی از جنگ جهانی را ترسیم می‌کرد که در آن سازش بین «ایالات متحده» و «اتحاد شوروی» را نفی نمی‌کرد. جنگی که می‌توانست خصلت انقلابی داشته و امپریالیزم را تضعیف کند.

این سند علیرغم پیشرفت‌ها در شوروی و «دمکراسی‌های خلقی»، آینده مثبتی برای بورکراسی شوروی و سایر دولت‌های اروپایی شرقی، قایل نبود. تزهایی این سند تأکید داشتند که با توجه به وقایع یوگسلاوی و چین، امکان بروز گرایش گسست از استالینیزم و فرمیزم وجود داشته و انقلابیون بایستی خود را به این قشرها مربوط کرده و انقلاب در این کشورها را تسهیل کنند.

سایر تزهایی مصوب کنگره بر ارزیابی

«دمکراسی‌های خلقی» به مثابه «دول کارگری ناقص الخلقه» بوکراتیک تأکید کرد. این دول بر خلاف دولت شوروی، انقلابی به خود ندیده و توسط مداخله نظامی بورکراسی شوروی از بالا سیاست‌ها بر آنها اعمال گشته بود.

اما، در مورد یوگسلاوی که یک انقلاب واقعی را از سرگذرانده بود، مصوبه ویژه‌ای تهیه گشت. در این تز، خطرات ناشی از بازگشت سرمایه‌داری به یوگسلاوی گوشزد داده شد و همچنین اشاره شد که چنین بازگشتی به سرمایه‌داری بصورت مسالمت‌آمیز صورت نخواهد پذیرفت. مصوبه همچنان در مورد مسئله آمریکای لاتین و ماهیت حکومت‌های از نوع «پروتیزم» به کارگران آن منطقه هشدار داد.

تاکتیک «دخول گرانی»

تاکتیک «دخول گرانی» (آنتریزم) به درون حزب‌های رفومستی یا ساتویستی (با حفظ استقلال) در وضعیتی که حزب‌های سوسیالیست انقلابی از نفوذ ناچیزی برخوردار باشند، به مثابه «شیب‌خونی» به درون این حزب‌ها با پایه‌های کارگری، نظریه‌ای بود که تروتسکی از سال ۱۹۳۴ تکامل داد. این سیاست در کنگره سوم طرح گشت.

مقتابع جنگ جهانی این تاکتیک مشخصاً در مورد حزب کارگر انگلیس مورد اجرا قرار گرفت. در آن دوره اتحادیه‌های کارگری «حزب کارگر» را از آن خود دانسته و در تقابل با حزب بورژوازی (محافظه کار) به حزب کارگر اعلام وفاداری می‌کردند. از اینرو کمونیست‌ها دخالت در درون پایه‌های کارگری را بدینوسیله توجیه می‌کردند. این تاکتیک در وضعیت آن دوره به یکی از سیاست‌های محوری بین‌الملل چهارم مبدل گشت.

نقاط قوت و ضعف کنگره

صحت بسیاری از تزهایی و مصوبات کنگره سوم در سال‌های پس از آن به اثبات رسیدند. از جمله تغییر توازن قوا به زیان سرمایه‌داری جهانی، ارزیابی ماهیت دولت شوروی و استالینیزم در سطح جهانی، پیش‌بینی وضعیت جنبش کارگری بر مبنای «برنامه انتقالی» و سیاست‌ها و تاکتیک دخالت‌گرانه بخش‌های بین‌الملل چهارم. اما، ارزیابی کنگره در باره جنگ قریب‌الوقوع نادرست از آب درآمد. در آن زمان به علت تداوم آزمایش‌های اتمی از جانب ایالات متحده و اتحاد شوروی و رقابت بین آنها وضعیت جهانی را نا مساعد و چشم‌انداز جنگ را محتمل می‌کرد. بین‌الملل چهارم (و همچنین بسیاری از نیروهای دیگر) تصور نمی‌کردند که سرمایه‌داری جهانی در شرف ورود بیک دوره شکوفائی اقتصادی است.

ادامه دارد

«کمیترون» و کنترل کارگری

در ژوئیه و اوت ۱۹۲۰ دومین کنگره بین‌الملل سوم (کمیترون) صورت برگزار شد. «جنبش اتحادیه‌های صنفی، کمیته‌های کارخانه و بین‌الملل سوم» در تاریخ ۳ اوت عنوان و در ۵ اوت ثبت شد. نکات زیر از بخش دوم این سند ترجمه شده اند.

۳- هدف فوری مبارزه کمیته‌های کارخانه بر علیه سرمایه‌داری ایجاد کنترل کارگران بر تولید است. کارگران هر کارخانه ای و هر بخشی از صنعت، جدا از پیشه آنان، از خرابکاری عمدی تولید که سرمایه‌داران مرتکب می‌شوند، رنج می‌برند. این سرمایه‌داران هستند که غالباً توقف تولید را به عنوان رویدادی سودمند در نظر دارند، چونکه توقف تولید، کارگران گرسنه را مجبور می‌کند که سخت‌ترین شرایط کار را قبول کنند؛ و یا اینکه خود سرمایه‌داران را از اینکه در زمان تورم عمومی سرمایه‌ جدید را بکار بگذارند خلاص می‌کند. مبارزه دفاعی بر علیه خرابکاری عمدی سرمایه‌داران تمامی کارگران را، صرف نظر از عقاید سیاسی شان، متحد می‌کند؛ و کمیته‌های کارخانه، که از سوی تمامی کارگران واحد‌های درگیر انتخاب شده، بدینوسیله تشکلاتی هستند که وسیع‌ترین توده پرولتاریا را در بر می‌گیرند. ولی، در هم گسیختگی اقتصاد سرمایه‌داری نتیجه اراده آگاه سرمایه‌داران نیست، بلکه به مراتب بیشتر، نتیجه زوال پایدار سرمایه‌داری است. در مبارزه بر علیه عواقب این زوال کمیته‌های کارخانه می‌بایست از عقیده کنترل در سطح کارخانه‌های مشخص فراتر بروند؛ کمیته‌های کارخانه‌های مشخص در اسرع وقت به ضرورت استقرار کنترل کارگری به تمام شاخه‌های صنعت و کل صنعت، می‌رسند. و از آنجایی که هر کوششی که کارگران برای کنترل بر عرضه مواد خام به کارخانه‌ها و کنترل فعالیت مالی مالکان کارخانه‌ها را بر دارند با اقدامات شدید بورژوازی و حکومت سرمایه‌داری مواجه خواهند شد، مبارزه برای کنترل کارگران به مبارزه برای قدرت پرولتاریا منجر می‌شود.

۴- تهییج (آرتیسیون) برای ایجاد کمیته‌های کارخانه می‌بایست چنان هدایت شود که وسیع‌ترین اقشار توده‌های مردمی، حتی آنان که مستقیماً بخشی از پرولتاریا صنعتی نیستند، متقاعد بشوند که بورژوازی مقصر بحران است، و اینکه پرولتاریا، با عنوان کردن کنترل کارگران بر صنایع، برای سازماندهی صنایع و نقص کردن احتکار، سفته‌بازی، هرج و مرج اقتصادی و تورم مبارزه می‌کند. اهداف «احزاب کمونیست» چنین هستند: مبارزه برای کنترل کارگران بر تولید، سازماندهی بر محور فوری‌ترین مسائل مانند کمبود سوخت و بحران حمل و نقل، ارتباط دادن بخش‌های منزوی پرولتاریا به هم و مجذوب کردن گروه‌های عظیمی از خرده بورژوازی، که به طوری بی سابقه از بحران اقتصادی رنج می‌برند و به سرعت پرولتاریزه می‌شوند.

۵- کمیته‌های کارخانه نمی‌توانند جان‌نشین اتحادیه‌های صنفی شوند. فقط در مسیر مبارزه است که آنها می‌توانند از محدودیت کارخانه و کارگاه مشخصی فراتر بروند و کارگران را بر اساس سراسر یک صنعت متحد کنند و ساختاری

به یاد «آمدیو بوردیگا» بنیانگذار واقعی حزب کمونیست ایتالیا

م. عاصی

«آمدیو بوردیگا» در سال ۱۸۹۰ در ایتالیا به دنیا آمد. او در جوانی به عضویت بخش جوانان حزب سوسیالیست ایتالیا در آمد و به زودی در کنار سایر اعضای هم نظر، فواکسیون به عنوان «بخش سختگیر انقلابی» را بنیان گذاشت.

با شروع جنگ جهانی اول، در مقابله با سیاست جناح ساتریست حزب، که با عباراتی چون «یا حمایت یا خرابکاری» مطرح می‌گشت؛ همپای سایر رهبران اترناسیونالیست و انقلابی همچون «لنین» و «تروتسکی»، «سیاست شکست‌پذیری انقلابی» را مطرح نمود. پیشگامان نظریه «شکست‌پذیری انقلابی» بر این باور بودند که جنگ فعلی، جنگ توده زحمتکش نبوده بلکه جنگ دولتهای سرمایه‌داری برای کسب امتیاز بیشتر است لذا جهت مقابله با این سیاست خانه‌برنداز باید توده‌های درگیر در نبرد، اسلحه‌ها را به سوی عاملین اصلی این معضل یعنی: دولتهای سرمایه‌داری نشانه روند.

در هنگام ظهور انقلاب کبیر اکتبر در روسیه، در حالیکه اکثریت گروه‌های چپ ایتالیا با یک برخورد سکتاریستی، انقلاب در این کشور را بر ضد کتاب «داس کاپیتال» «مارکس» می‌دانستند، نشریه‌ی «آی.ال. سوت» به سردبیری «بوردیگا»، تنها تریبون چپی بود که به حمایت پیگیر از «بلشویزم» پرداخته و آن را به «گیاهی برای تمام فصول» تشبیه نمود.

در سال ۱۹۱۹ با تلاش‌های پیگیر «بوردیگا»، جناح بسیار فعالی از کمونیست‌ها در حزب سوسیالیست ایتالیا شکل گرفت که هدفشان را تشکیل حزب کمونیست و پیوستن به «بین‌الملل سوم» عنوان کردند. «جناح کمونیست» بر این باور بود که پارلمانیزم، بمثابة سیاستی جهت فریب مردم و احزاب پیشرو، در مقابل لنینیزم علم شده و باید آن را محکوم و بایکوت نمود.

بوردیگا و جناحش علی‌رغم پلمیکهای بسیاری که با لنین داشتند، نقش بسیار مهمی در پیش‌نویس اولیه اسناد کمیتزین ایفا کردند. در سال ۱۹۲۱، بالاخره تلاش‌های بوردیگا و سایر هم‌زمانش سبب شد که از میان فعالترین اعضای «حزب سوسیالیست»، «جناح کمونیست» و روشنفکران مستقل، «حزب واقعی

کمونیست» شکل بگیرد. در این مقطع «بوردیگا» در جناح چپ به عنوان یکی از مهمترین اعضا، با قدرتی روزافزون و «گرامشی» و «توگلیاتی» در جناح میانه با قدرتی بسیار ناچیز قرار گرفتند. «بوردیگا» نیز به مانند «تروتسکی»، حزب را همه چیز یک انقلابی دانسته و پیروزی انقلاب کارگری را بدون حزب ممکن نمی‌دانست.

با روی کار آمدن «حزب ناسیونال فاشیست» به رهبری موسولینی، بوردیگا و سایر رهبران «حزب واقعی کمونیست» زندانی شدند. یکسال بعد زمانی که بوردیگا به اتفاق سایر رفقای از زندان آزاد شدند، مشاهده کردند که حزب بوسیله جناح «ساتریست» به رهبری «گرامشی» و «توگلیاتی» قبضه شده است.

جناح ساتریست که مروج نظرات بوروکراسی کرملین‌نشین بود با «تروتسکیست» و «جاسوس» خواندن جناح بوردیگا شروع به اخراج آنان نمود. بوردیگا در تمامی این دوران از مبارزه بر حق «تروتسکی» بر علیه بوروکراسی دفاع کرده و تروتسکی نیز او را «بنیانگذار واقعی حزب» کمونیست ایتالیا لقب داد.

پس از اخراج «بوردیگا» در سال ۱۹۳۰ به اتهام تروتسکیست بودن، اپوزسیون چپ ایتالیا با شکست بسیار سختی مواجه شد. بوردیگا دستگیر و به «ناپل» تبعید شده و بیشتر اعضا و فعالان اپوزسیون چپ به کشورهای نظیر: فرانسه و بلژیک نقل مکان کردند.

در طول تبعید و انزوای سیاسی، او از مداخله در سیاست اجتناب ورزید چرا که معتقد بود «طبقه کارگر» و جنبش در دوره‌ی از شکست به سر می‌برد. این در حالی بود که حزب کمونیست به رهبری «پرونه» خط سستی را پیش می‌بردند.

در حدود سال ۱۹۴۳، «بوردیگا» مجدداً با کمک‌های تئوریک و عملی به جناح چپ «حزب کمونیست» و «حزب سوسیالیست» خود را درگیر نبردهای سیاسی نمود. در این زمان اعضای حزب کمونیست از اعضای بسیار مبارز و فداکار که حول نظرات «نستو آتی» و «ماریو اکوایوا» متمرکز شده بودند، شکل گرفته بود. در این مقطع مبارزه سختی بین «حزب کمونیست» و «استالینیست‌ها» که خواستار شرکت

در دولت سرکوبگر بودند در گرفت. پس از شکست ایتالیا و اعدام «موسولینی»، استالینیست‌ها با حضور در کابینه دولت، با اعلام بخشش عمومی برای فاشیست‌های بار دیگر در اذهان همگان مورد نفرت قرار گرفتند.

پس از گذر از سال ۱۹۴۰ که با اختلافات و انشعاب همراه بود؛ در سال ۱۹۵۲ جناح چپ به عنوان گرایش «بوردوگیزم» از حزب انشعاب کرده و «حزب بین‌المللی کمونیست» را پایه می‌ریزد. «بوردیگا» در این زمان با تحریر مقالات تئوریک برای روزنامه این گرایش، بنام «برنامه کمونیست»، به تولد و رشد نسل جدیدی از فعالین کمونیست کمک می‌رساند.

سرانجام این «رهبر واقعی حزب»، این آموزگار فداکار و از جان گذشته‌ی کارگران ایتالیا و جهان، در سال ۱۹۷۰ چشم از جهان فرو بست. یادش جاودان باد!

منابع: افکار سیاسی گرامشی، «استورت هال»، انگلستان ۱۹۸۲.

●●●●● کنترل کارگری

ایجاد کنند که کل مبارزه را بتواند رهبری کنند. اتحادیه‌های صنفی بنقد بدنه‌های متمرکز و مبارزاتی هستند. ولی آنها مانند کمیته‌های کارخانه نمی‌توانند شامل چنان توده‌های وسیع‌ای از کارگران باشند. کمیته‌ها تشکلهای وسیع‌ای هستند که در دسترس کل کارکنان یک واحد هستند. این کارکردهای مختلف کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های صنفی بازتاب‌کننده توسعه تاریخی انقلاب اجتماعی هستند. اتحادیه‌های صنفی توده‌های کارکن را در سطح ملی برای مبارزه بر دور خواست‌های ازدیاد حقوق‌ها و کاهش ساعات کار سازمان می‌دهند. کمیته‌های کارخانه برای چیره شدن بر بحران اقتصادی و ایجاد کنترل کارگران بر تولید مبارزه می‌کنند؛ تمامی کارگران یک واحد مداخله می‌کنند، ولی مبارزه آنان فقط به تدریج چهره ملی به خود می‌گیرد. «کمونیست‌ها» فقط در صورتی تلاش برای تبدیل کمیته‌های کارخانه به هسته‌های اتحادیه صنفی در کارخانه را پشتیبانی می‌کنند که اتحادیه‌های صنفی گرایش‌های ضد انقلابی بوروکراسی خود چیره شده و به بدنه‌های انقلابی آگاه مبدل شده باشند.

مندرج در «تزه‌ها، قطعه‌ها و بیانیه‌های چهار کنگره اول بین‌الملل سوم» (به زبان انگلیسی)، انتشارات «پلوتو»، لندن، ۱۹۸۳، ص.ص. ۱۱۲-۱۱۱.

ترجمه: تارا بوکانی

«کلاسهای آموزشی فلسفه»

چگونگی همبستگی

مقوله ها (۲)

متحرک و گسترش یابنده را در خود منعکس می سازند. نظام واحد مقوله ها وحدت دنیای عینی، پیوستگی عمومی، تاثیر متقابل و گسترش اشیا را به ثبوت می رسانند. ترتیب تقسیم بندی این مقوله ها در روش شناسی فلسفه بنیانگر بغرنجی فزاینده روابط عینی و حرکت شناخت است که از ساده به بغرنج راه می جوید. پدیده ها با گذر تدریجی از مرحله خیلی ساده (پست) به مرحله پیچیده تر (عالی) در گسترش اند. اعتلا و رشد معرفت بشری نیز دارای همین حالت است. مقوله ماده و مقوله شالوده ای فلسفه بشمار می رود. در واقع همه مقوله های دیگر در صور گوناگون خود سبب می شوند که محتوی، نمودهای مختلف، ویژگیها، روابط و پیوستگی های ماده گسترش یابنده مشخص گردد. بنابراین حرکت نمایشگر کیفیت هستی ماده، زمان و مکان، اشکال هستی وی و خودآگاهی است که آن را فعالیت ماده به طور عالی سازمان یافته و انعکاسی از جهان مادی می دانیم.

کیفیت، کمیت، علت و معلول و غیره وسیله ای برای توصیف ماده حرکت یابنده است. همه مقوله های روش شناسی فلسفه علمی بطور عضوی با مقوله های اساسی ماده و حرکت بستگی دارند. رابطه بین مقوله ها چندان فشرده و بهم نزدیک است که در شرایط معینی می توانند یکدیگر بدل شوند. چنانکه علت به معلول و معلول به علت، وجوب به حدوث و حدوث به وجوب بدل شوند. همه مقوله ها با مهر و نشان معین تاریخی خود عرض وجود می نمایند، بدین جهت آنها نمی توانند برای همیشه نظام ابدی لایتغیری را تشکیل دهند. تا زمانیکه زاینده گی و میرندگی وجود دار لامحاله پایه پای پیشرفت مداوم علوم و پراتیک با مقوله های تازه ای روبرو خواهیم شد.

فلسفه اولی از مقوله ها مفهوم دیگری بدست داده و با سماجت منکر خصوصیت دینامیک آنها شده و نسبت به پیوستگی، حرکت و تغییر پذیری مقوله ها بی باور است. طرفداران این فلسفه جهان را بی تغییر و ثابت میدانند. مفهومی که آنها از گسترش بدست می دهند با نفی حرکت و تعمیم مفهوم سکون توأم می باشد. این مکتب فلسفی با اعتقاد به تغییر ناپذیری جهان، مقوله ها را هم بی تغییر می داند و رابطه منطقی آنها را منکر می شود و با جدا پنداشتن مقوله ها از یکدیگر بین آنها امتیاز قائل شده و وجود برخی از مقوله ها را نفی می نماید.

البته چنین مفهوم محدودی با محتوی واقعی مقوله ها که بطور عضوی با هم پیوستگی داشته و بیانگر حرکت و گسترش مداوم جهان می باشند، به هیچ وجه سر سازگاری ندارد. روش شناسی فلسفه علمی ثابت می نماید که مقوله ها به شدت قائم به یکدیگر بوده، دارای قدرت تحرک، تغییر پذیری، انعطاف بی نهایت بوده و برخورد از قابلیت سازگاری می باشند.

وقتی به بررسی جهان عینی می پردازیم تعداد بی شماری از اشیا و پدیده های خاص و خود ویژه در پیش روی ما قرار می گیرد. انسان با مقایسه و سنجش دقیق این پدیدهها به جدا کردن خطوط مشخصه و روابط مشترک و مشابه آنها مبادرت می نماید و مقوله های لازم را از آن بیرون می کشد. بدین مناسبت جا دارد که ابتدا از تعریف خاص شروع کنیم؛ که آن را به شماره بعد محول می نمایم.

مقوله هائی چون ماده، حرکت، فضا، زمان، نهایت، بی نهایت، خودآگاه، کیفیت، کمیت، مقیاس، تضاد، وحدت، نفی و غیره جز مقوله های اساسی فلسفه هستند. مقوله های فلسفه علمی نتیجه ترارزندی و تعمیم قرنهای تجربه انسان و محصول کار و شناخت وی می باشند. انسان از راه فعالیت عملی با اشیا و پدیده های طبیعی تماس پیدا کرده، نکات اساسی و کلی آنها را در قالب مقوله ها و مفاهیم جا می دهد. مفهوم کیفیت و کمیت، زمان و مکان، علت و معلول و دیگر مقوله ها زمانی در خودآگاه انسان تکوین یافت که او توانست میلیونها بار با روابط واقعی بین اشیا و با روابطی از طراز علت و معلول، زمان و مکان و حالتی کیفی و کمی اشیا سروکار پیدا کند. بطور خلاصه باید گفت که مقوله ها از فعالیت جمعی انسان نتیجه می شود و در واقع مراتب شناخت انسان از محیط پیرامونش می باشد. مقوله های فلسفه علمی که ترارنامه پراتیک و شناخت انسان هستند، نقش مهمی در فعالیت علمی و معرفتی انسان ایفا می کنند. این مقوله ها به عنوان مراتب به انسان کمک می نمایند که گره کور و بغرنج پدیده های طبیعت و جامعه را بگشاید و در دل روابط طبیعی و پیوستگی متقابل اشیا و خصوصیت قانونمندی گسترش آنها راه جوید و آنها را در جریان عمل فرا راه خویش قرار دهد.

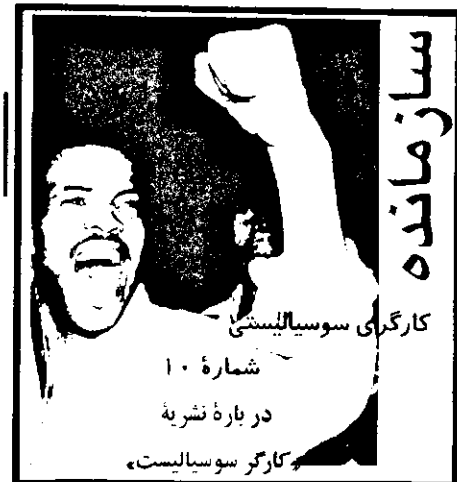
روش شناسی فلسفه علمی با تکیه برخصوصیت عینی مقوله ها با ماهیت و اصل و نسب این مفاهیم کلی را آشکار می دارد. اصل و نسب مقوله ها زائیده اشیا و پدیدههای خارج از ذهن انسان و عام ترین و اساسی ترین مشخصه های این پدیده هاست. بنابراین مقوله هائی چون علت و معلول، روابط عینی پدیده ها و روندهای گوناگون را منعکس می سازند. اگر قوانین روش شناسی فلسفه علمی عام ترین قوانین حرکت و دگرگونی جهان بیرونی را متظاهر می سازند، باید گفت که مقوله های این روش شناسی نمایشگر جنبه های مختلف و بیانگر روابط اساسی روند پیچیده و متضاد تحول می باشند. مقوله ها به طور اعم و مقوله های روش شناسی فلسفه علمی به طور اخص که جملگی محصول انعکاس دنیای دگرگون شونده عینی هستند، به ابزار شناخت واقعی انسان بدل شده اند؛ این مقوله ها به انسان امکان می دهند که در تاریکترین زوایای پر چم و خم پدیدهها رسوخ نماید.

همبستگی مقوله ها - هر یک از مقوله ها به تنهایی این یا آن روابط کلی جهان عینی و تقریباً قوانین کلی طبیعت

IRS, PO Box 14, Potters Bar, Herts EN6 1LE, England.

Email: KARGAR2000@aol.com پست الکترونیکی

http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm: اینترنت



چرا «کارگر سوسیالیست» انتشار می‌یابد؟

«کارگر سوسیالیست» بر خلاف نشریات سایر گروه‌های «چپ» تنها به منظور ساختن یک گروه خاص و یا «اعلام موضع» در مورد مسائل سیاسی، انتشار نمی‌یابد. این نشریه به غیر از داشتن اختلاف‌های نظری و سیاسی عمیق با سایر نشریات در جهت‌گیری، سیاست‌ها و برنامه، به منظور ایجاد یک زمینه مساعد برای پیوند بخش‌های خاصی از درون جنبش کارگری در راستای تشکیل «حزب پیش‌تاز انقلابی» و تدارک انقلاب کارگری آتی ایران، انتشار می‌یابد. نشریه کارگر سوسیالیست همانطور که از نامش پیداست نشریه «کارگر» «سوسیالیست» انقلابی است. آنهایی که از عقاید اصلاح طلبانه و فرصت طلبانه در گفتار و کردار ناصله گرفته و از منافع کارگران پیشرو دفاع می‌کنند.

آیا نشریه «کارگر سوسیالیست» یک نشریه کارگری است؟

پاسخ هم «خیر» است و هم «آری»! برای توضیح این سؤال باید روشن شود که منظور از یک نشریه کارگری چیست؟ اگر منظور یک نشریه‌ای است که مسایل و اخبار روزمره کارگران ایران به مفهوم «اعم» کلمه را دنبال کرده و انتشار دهد، باید اذعان داشت که «کارگر سوسیالیست» یک نشریه کارگری نیست. اما، چنانچه منظور نشریه‌ای است که در حال تدارک پیشروی کارگری (کارگرانی که در صف مقدم

وجود یک حزب سراسری کارگری در ایران، ایجاب می‌کند که نیروهای سیاسی به جای بستن درهای خود و اعلام «حزب» و «سازمان»‌هایی که فاقد پایه کارگری‌اند، به تبادل نظر پردازند. تنها از طریق تبادل نظر و بحث در یک نشریه است که تاکتیک‌های نیروهای مدافع جنبش کارگری صیقل یافته و نظریات به یکدیگر نزدیک می‌گردند.

آیا کارگران پیشرو برای کارگر سوسیالیست مقاله ارسال می‌کنند؟

بله! در دوره پیشین چنین بوده است. اما، درگیری کارگران پیشرو، به ویژه فعالان جنبش کارگری در ایران در این (یا هر نشریه دیگری) محدود بوده است. کارگران پیشرو، امروزه بیش از هر دوره‌ای نیاز به نشریه کارگری دارند. عقاید و نظریاتی که با نام «کارگران» در نشریات سازمان‌های سستی در خارج از کشور درج می‌گردد، گرچه گاهی مسایل کارگران را انعکاس می‌دهد، اما انطباق کامل با مسایل مشخص آنها ندارند. کارگران پیشرو نیاز به ارگان مستقل خود دارند. اما انتشار چنین نشریه‌ای در ایران عملاً غیر ممکن است. در خارج از کشور نیز گرچه کوشش‌هایی برای انتشار نشریه «مستقل» کارگری توسط برخی از کارگران تبعیدی شده است، اما به علت نبود «دمکراسی» درونی و تحمیل‌های سیاسی و ندانم‌کاری‌های بیشمار، انتشار این قبیل نشریات به بُن بست رسیده‌اند. «کارگر سوسیالیست»، گرچه بازتاب‌کننده نظریات خاصی از اپوزیسیون «چپ» است، اما این پلاتفرم را برای کارگران پیشروی که خواهان تبادل نظر و اشاعه عقاید خود هستند، ایجاد کرده است. البته انتشار نظریات کارگران پیشرو در چنین نشریه‌ای خود منجر به غنی‌تر شدن این نشریه و ساختن کادرهای آن نیز می‌گردد. این روش از کار یک عمل «خیرخواهانه» نباید تلقی شود. ۱۳ مهر ۱۳۷۷

جبهه مبارزه علیه سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند) و سوسیالیست‌های انقلابی در راستای ایجاد یک حزب کارگری است، نشریه «کارگر سوسیالیست» یک نشریه کارگری است. هدف اصلی این نشریه تبلیغات عمومی برای توده کارگران ایران نیست. زیرا که در خارج از کشور و به دور از مبارزات روزمره کارگری هیچ جریانی نمی‌تواند چنین ادعایی را کند (حتی نیروهای سستی). هدف اساسی این نشریه سازماندهی کادرها و فعالان خود و «کارگروشنفکر»ان ایران است.

مطالب مندرج در نشریه عموماً تحلیلی و متکی بر درس‌های جنبش کارگری است. ارزیابی تضادهای درونی رژیم سرمایه‌داری، برخورد به انحراف‌های موجود در درون طیف «چپ»، طرح مسایل تئوریک جنبش کارگری و درس‌ها و خبرهای مهم کارگری، و آموزش سوسیالیستی (در مورد مسایل فلسفی، اقتصادی مارکسیستی و غیره) و همچنین گزارش‌های فعالیت‌های عملی در دفاع از جنبش کارگری و پناهجویان، به طور عمومی ساختار این نشریه را تشکیل می‌دهد.

معیارهای انتشار مقالات رسیده چیستند؟

صفحات نشریه «کارگر سوسیالیست» بر روی فعالان و مبارزان جنبش کارگری باز است. مقالات رسیده، حتی مقالاتی که در تقابل کامل با نظریات «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» (اس‌ا) قرار گیرد، تا آنجایی که گامی در راه گشودن بحث سیاسی میان فعالان جنبش کارگری بردارد، به عنوان «بحث آزاد» انتشار می‌یابد. البته در صورت وجود اختلاف نظر، فعالان «اتحادیه» حق پاسخگویی برای خود را محفوظ می‌دانند.

این روش از فعالیت، بازتاب‌کننده وضعیت فعلی خود جنبش کارگری ایران است. عدم

